

نخبة الطب

Lucknow
15. XI. 26.
W. I.

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد متوافر و ثنای متکاثر مر حکیمی را سزد که بقدرت کامله و حکمت بالغه کاخ وجود را
بی ستون برافراشته و نوع انسان را بحلیه دو دیده بینا و گوش شنوا و
و سامعه و فهم عقل بر جمیع مخلوقات شرف بخشید و درود نامحدود
شایسته روضه مطهره و مرقد منور طبیبی که موجودی از منی مجالستش بینا روان
وادی حیات ... نون دواد و منهاج شفا را بمحض لطف کاملش
بر بیماران مداوی علم و حکمت و جامع اسباب و علامات و درود
بر آل اطهار و اصحاب اخیار او است که مقربان درگاه الهی
و زنگ زدای دلهای سیاه و راه نمایان طریق یقین و دانش ابدان
نفوس و عقول و قافله سالاران منهاج رسول اند و بعد این
رساله ایست مسمی به نخبة الطب مشتمل بر یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه
که بعضی از ... بر تحفظ و تبصر و ... داشته ... احمد ... بقید
تحریر در آورده شد و من الله التوفیق مقدمه در بیان حفظ
صحت بدن انسان باب اول در بیان اسباب سته ضروریه و این
باب مشتمل است بر شش فصل باب دوم در حفظ صحت اعضای

اعضای رئیسه و هر و سه از سر تا پا و درین باب مشتمل است بر شانزده
فصل باب سوم در ذکر میوه‌ها و نانها و تره‌ها و دوغها و شربتها
و میوه‌ها و خوشبوها و مصالح طعام مشتمل بر دوازده فصل **خاتمه**
در بیان دواهایی که عمل بر آن طبیب را واجب است **مقدمه**
در بیان حفظ صحت بدن اجمالا بدان که اشخاص صحیح المزاج را
باید که از هوای بسیار گرم چون هوای تابستانی یا حمام گرم که سبب
اختلال حواس یا موجب غشی و اضطراب گردد و از هوای بسیار سرد
مثل هوای زمستان یا اقالیم سرد که موجب بستگی مسام و بی حسی اعضا
می شود و از هوای متعفن و هوای [illegible] و هوای خاک آلود حذر واجب دا
دارند و از هوای سرد فصل خریف بدن را پوشیده دارند و هوای
فصل ربیع به بدن رسانیدن نفع دارد و در زمستان هوای مکان را
[illegible] و دیگر بخورات معطر دارند و عطرهای گرم مانند عطر
عود و عنبر و مجموعه و غیره مطبوع خاطر در لباس و جامه خواب استعمال
دارند و پا پوشها و پیچ بندهای موزه و جوراب شبها ی [illegible] و درین موسم بسیار
بر بند و طعام [illegible] سرما که [illegible] باشد [illegible] یا [illegible] از
که هوا [illegible] با اعتدال میرسد میل فرمایند و نان گندم یا گیره و یا قلیه
[illegible] بسیار خورند و ترهای گرم و مناسب مثل [illegible] بسیار
مرغوبه و [illegible] قلیه [illegible] و [illegible] یا اقسام دیگر گرم و [illegible] باید
نباشد خورند و حلویات مرغوب طبع بخورند و عطر دارچینی و قرنفل

و قوای مشک با ترکیب یابی در اوقات سرد بخورند و مغز بادام مقشر و قطعه مغز نارجیل سفید
تازه و یا مربه جوز بویه و بسباسه با تخم بالنگو اگر خرد و درشته باشند بخورند و شب اگر
روغن یاسمین یا دیگر ادهان مرکبه خوشبو بر بدن مالند بسیار خوب است و طعام گرما
چون میل سردی نماید مثل الصباح که هوای سرد است خورند و نان خمیر که در افشره انگور
ترش یا انار یا لیمو یا تمر هندی یا زرشک یا مثل آن تر کرده باشند یا خشکه‌ای مربه سیب یا مربه
انبه یا مربه ... پس با شربت انار ترش یا شربت تمر هندی یا غوره یا مثل آن
یا نان یا کره یا قلیه گوشت گوسفند یکساله یا حلوا که در آن ترکاری‌های سرد
مثل کدو و خیار یا بقولات مثل اسفاناخ و کاهو انداخته باشند بخورند و موسم
برشکال اکثر به مطبخات و اقسام کباب رغبت فرمایند و وقت گرمی مزاج و هوای
گل‌های سرد و تازه و آب صاف و سبزه شاداب پیش نظر دارند و بوئیدن گلاب
بسبب تندی حرارت که در گل است یا در دماغ گرم احداث زکام میکند
و عطسه می‌آرد و بعد از اکثر این دیار اجتناب از گلاب چیز باید میکرد در اوقات
گرم و در هیچ ترک آن می‌نمایند و این خوب نیست و خوردن آن تقویت قلب و معده
و رفع سوء هضم نفع تمام دارد و اصل کلی حفظ تندرستی این است که بر اشتهای
صادق خورند و هنوز قدری از اشتها باقی باشد که دست از طعام کشند و آب نیز
بر تشنگی کاذب هرگز هرگز نباید خورد و لیکن در اشتها و تشنگی صادق و کاذب اکثر
اکثر غلط می‌افتد پس باید که قاعده کلیه را در همه حال مرعی دارند تا گاهی خلل نشود
و غذای مألوف و معتاد و مرغوب و لذیذ و لطیف اختیار کنند چه غذای معتاد اگر چه
کثیف باشد بهتر است از غیر معتاد اگر چه لطیف باشد و ملازم پرهیز نشوند که پرهیز

پرهیز در حالت صحت مثل پرهیز است در حالت مرض و بهترین ظروف که در آن
طعام می‌پزند و خورند و آب نوشند از زر و نقره است اما در شرع ممنوع است
و بعده آهنی که زنگ نداشته باشد و در ظرف زر و نقره پختن و خوردن و نوشیدن
دل را قوت دهد و وحشت و ضعف دور سازد و در ظرف آهنی موجب قوت مثانه
و اعضای تناسل است و استعمال ظروف مسی و غیره مضر و ممنوع است و اگر
استعمال کنند بغیر قلعی نشاید که باعث حدوث امراض صعبه گفته اند و میوه و طعام
اگر یکی باشد میوه تر را بر طعام مقدم دارند و امرود و خربزه میان طعام و بهی
بعد طعام بخورند بهتر است و آنچه برسم عام که بالای طعام بخورند نفخ شکم آرد و بهتر آنست
که وقتیکه غذا از معده بگذرد آن وقت بخورند و تقلیل طعام نمایند و از میوه انجیر و انگور
و انار شیرین اختیار نمایند و میوه خام نباید خورد و از ترشی عادت نمودن
زود پیری آرد و دماغ و اعصاب را مضرت رساند و صدر را و مثل شیرینی معده
را سست و اشتها را کم سازد و نمک بسیار خوردن خشکی تن آرد و غذای لعقه
و بغیره معده را سست و مرطوب سازد و بدانند که غذا در معده طبیعی میباید
بعد از سیر فرود آید چنانکه هنگام پختن در دیگ زیاده میگردد و پس اگر شکم را وقت
خوردن غذا خالی دارند بعد از ساعت پر میشود و اگر شکم سیر بخورند وقت
هضم نفخ و تشنگی و درد شکم پیدا میکنند و نیز وقت اشتهای صادق در خوردن
درنگ نمی‌نمایند که مواد بر معده خالی میریزد و بعض اطبا گفته اند که یک روز دو وقت
و یک روز یک وقت خورند اما بهتر آنست اگر هر روز معتاد یک وقت باشد دو وقت
نخورند و اگر معتاد دو وقت باشد یک وقت نخورند خلاصه در اختیار کردن اوقات

غذا و اوقات طعام و قلت و کثرت آن رعایت عادت مقدم دارند که عادت را
طبیعت ثانیه گفته‌اند و در وقت خوردن لقمه‌های بزرگ در یک فرو نبرند بلکه لقمه اول
خوب بخاوند که یک دانه ثابت بشکم فرو نبرد و همچنین هر لقمه را خوب خاویده فرو برند
و کارد نداران بشکم فرو نماید میانه جالینوس گفته که نی هر در معده زکم از دو گهری
طعام مینخورند معده خود را در نقصان میاندازند و همینقدر در رنگ هم نشاید که لقمه
اول تا خوردن لقمه آخر قریب به هضم آید و طعام شیرین را مقدم دارند و جمع میان
ترب و ماست و ترب و پنیر و گوشت بریزه‌ها یا ماست خام و با قلا و ماست و
شیر و ماهی و شیر و ترشی و شیر و ترها و سرکه و برنج و کله و انگور و هریسه و انار و
و خربزه و شهد اطبا منع کرده‌اند که یکی نخورند و آب خوردن میانه طعام و بالای
طعام پیش از آنکه در هضم شروع نماید بعد جا و گرما اگر تشنگی شود بنوشند و نهار
نیز آب خوردن منع است مگر کسی مزاج بسیار گرم دارند یا در میان غذا
آب خوردن معتاد شان باشد یا غذا خشک باشد در میان طعام یا نهار
نوشیدن رخصت داده‌اند و بعد حمام و بعد حرکت عنیف و بعد جماع و بالای
میوه خصوصا خربزه آب خوردن منع است و هر قدر کم نوشیدن آب عادت
کنند بنایت قوت و فوائد بسیار و آب را بسه قرط کنند یک دفعه نوشیدن منع
است و آب دریا بهتر از آبهای دیگر است خصوصا دریای گنگ و شیخ بوعلی
باران را که در گرما بارد بهتر نوشته و آب چاه بدترین آبها است و در آب
چاه و آب دریا جمع نمایند و آب سرد معده را قوت دهد و آب گرد معده را
سست میکند لهذا آب گرم رفع قبض میشود و از دوا خوردن عادت نکنند

کنند و دوا برای تن فصل همایون است برای ارباب صحت با نبودن خلل مزاج قصد
خوردن دوا نمی‌باید بر طبیعت نگذارند که طبیعت در بدن بحکم حکیم مطلق و شافی برحق
موثر است مگر وقتیکه مرض از اعتدال طبع بیرون رود و محتاج برداری مددگار شود
پس بر طبیب ماهر رجوع نمایند تا دوای مخالف طبیعت ندهد چه از دوای مخالف
طبع میآید و مرض میافزاید و جالینوس گفته کسانی که بتدبیر مخالف مزاج نیک
را الف دهند بیمار شوند پس گاهی اگر ثقل معده محسوس شود فاقه کنند و بعد دو جرعه آب
گرم یا گلاب گرم بنوشند و بخسپند و اول بر پهلوی راست اندک زمان بعد از آن
بر پهلوی چپ تا وقت هضم معده و اختلاف هضم معده بحسب اختلاف قوت هاضمه
هر شخص باشد پس باز از پهلوی چپ بر پهلوی راست غلطند که کیلوس بجگر زودتر
رسد و بعد خوردن طعام حرکت سبک کنند که غذا ته معده نشیند بعده آرام
فرمایند و روز و شب بکوشند خود را احتیاط کنند که هاضمه و جمیع قوی را ضعیف میآرد
مثل حرکت سواری اسب یا فیل یا پیاده روی یا ریاضت تیراندازی صبح
و شام بجا آورده مستمر باشند که از تندرستی است و اقسام ریاضت و
و طریق اوقات در فصل ریاضت مذکور خواهد شد و اگر نوبت خلل مزاج بدوا
رسد تا که از غذای دوایی یا دوای غذایی کار گشاید دوای صرف نخورند
و تا که از دوای مفرد کار گشاید دوای مرکب بعمل نیارند و مضرت هر یک از این
اقسام در فصول اکل مذکور خواهد شد و از خواب روز اطبا منع کرده اند مگر
کسانیکه شب بیدار باشند بعد ضرورت بمکانی که از شعاع آفتاب خالی باشد
بخوابند و خود را از غم و هم و اندوه تا ممکن دور دارند که اثر غم در بدن کار

ترک است به‌آنکه گوسفند و اشتر سرد و رجوع اثر بار است بچشن و بجز مضر بدن چون گل خوردن یا افیون
یا پوست یا مثل این‌ها ضرورت عادت نکنند و اگر عادی شده باشند یکمرتبه نگذارند آهسته
آهسته کم نموده ترک او نمایند و بعد دور روز حمام میرفته باشند که حمام ماده از بدن در جاییکه
اثر دوا نرسد تحلیل میدهد و فضول خام را نجیت میکند و مسام بگشاید و از راه مسام فضول
دفع مینماید و بدن را سبک و فربه کند و لذت داشتهای آورد و حرارت غریزی را برانگیزاند
و حمام برگرسنگی بدن را لاغر و خشک کند و شخص لاغر تن را بعد طعام بهتر است وقتیکه
هضم شده باشد که فربهی آورد و شخص بسیار فربه را برشکم خالی انسب است که تحلیل مواد
نماید و باید که در حمام زیاده از یک دو کس نباشند که هوای حمام از بخارات نفس متغیر
میشود خصوص حمامیکه تنگ باشد و در وقتیکه کسی مریض حمام گرم باشد که سبب حدوث
همان مرض گردد و میدانند اول کسیکه بنای حمام نموده و ایجاد آن فرموده حضرت سلیمان است
علی نبینا و آله و علیه السلام و حمام باعتبار مکان سه مرتبه دارد خانه اول سرد و تر
است خانه دوم گرم و تر خانه سوم گرم و خشک و باید که یکباره در خانه سوم نروند
قدری در خانه اولی توقف کرده بخانه دوم روند و در آنجا نیز سکون کرده بخانه سوم داخل
شوند و در آنجا توقف با فراط ننمایند که موجب ضعف قوی و امراض سرد گردد و اعضای
عصبانی را مضر بود و غشی و خفقان آرد و چون برآیند بعکس ترتیب مذکور در هر خانه
توقف نموده بدن را پوشیده بیرون آیند و تاثیر حمام گرم بیشتر است بهوای خود بدن
را گرم سازد و باب تری بخشد و کسی که در اعضای باطنه یا ظاهره او ورم یا دنبل
باشند یا تبدار است خلط در داشته باشد او را حمام نباید کرد و بهترین حمام آنست که هوای
وسیع و بنا او کهنه و گرمی او موافق مزاج غسل کننده باشد جماع باعتدال

با عشه ال تیز موجب حفظ صحت است و کثرت جماع نهایت مضر است خصوص ضعیف را و
با گرسنه و ممتلی و با مریض جماع نباید کرد و زنی که عمرش از چهل متجاوز باشد جماع با او نمودن
چون زهر قاتل گفته اند و بهترین اوضاع شهرها که مسکن در ان اختیار نمایند انست که
در پستی و بلندی میانه بود و زمین بلند بهتر از زمین نشیب است و زمین ان شهر طین خالص
بود ریگ و سنگ نباشد و کان گوگرد و زرنیخ و تیب او نباشد و زیر دامن کوه نباشد
و دریایی که قریب اتفاق افتد جانب شمال باشد یا جانب مشرق و خانه مشرق
رو باشد یا شمال رو و صحن و فضای وسیع داشته باشد و مکان های وسیع و
گشاده باشند و هوای بام بهتر است از هوای اندرون مکان مگر وقتیکه فساد
هوا از تغیرات سماوی و ارضی بنوبت وبا رسد نعوذ بالله منها و انگاه هوای
بند مطلقا بهتر است از هوای گشاده **باب اول** در بیان سته ضروریه و این باب
مشتمل است بر هفت فصل **فصل اول** در بیان هوا بدانکه احتیاج بسوی هوا
از دو وجه است یکی سرد کردن روح که نزد اطبا عبارت است از بخار لطیف
بسیار گرم که از خون دل میخیزد و بطریق رگهای تمام بدن می امیزد یعنی هوا اگر از بینی
و مسام یعنی روزنهای باریک که در پوست تمام بدن اند و از انها موی بر میاید به راه
رگهای جهنده تا بروح نرسد از گرمی بسوزد دوم بر اوردن دود که از گرمی بخار
اندرون پیدا میشود این هوا از راه بینی و مسامات از ان است که هوایی که
سرد که سرد و گشاده از دود و بخار بود و بخارهای مضر و مخالف مزاج روح امیخته
نگردد و بر مقابر و خنادق و گلهای متغیر مزاج روح چون کان گوگرد و زرنیخ
و از درختهای مفسد هوا مثل درخت انجیر و غیر ان و نباتات ردیه مانند سیر و پیاز نه

ولسند نا وغیره دور باشد حفظ صحت را افزاید و هوایی که خلاف این میباشد خلل در
مزاج و مرضها میافزاید و مردم را هلاک میکند بباید دانست که تغیرات هوا سه قسم
است قسم اول آنکه تغیر هوا الطبیعت او باشد و این تغیرات فصلی است و در
تمام سال چهار تغیر میافتد ربیع و خریف و سرما و گرما و بهترین ربیع است
که هوای او معتدل باشد و باران با اعتدال آید و این فصل بهترین فصلهاست
و مناسب مزاج روح است علی الخصوص صبیان که با مزاج ایشان بسیار موافق
است و موجب افزایش خون در بدن است لهذا هوای این فصل به بدن انسان
بهتر است و چون اخلاط در بدن بواسطه سردی سرما بسته باشند در این فصل
بحرکت آیند اکثر در این فصل امراض امتلائی بهم رسد و بهترین علاج در ربیع فصد
و قی است و اگر مانع نباشد و باید که در این ایام از حرکات مفرطه بپرهیزد و تقلیل نماید در
غذاهای بسیار گرم احتراز نمایند و بهترین فصل سرما آنست که باران بسیار بارد
و باد جنوب کمتر آید و این فصل سرد و تر است اگر سرد و هوا ابر و تری غالب بود
موجب کثرت اشتها و قوت قوی و امراض سرد اکثر حادث شوند و اگر تری و سردی
غالب بود مرض اسهال و نزله و امراض رطوبی حادث گردند باید که در این ایام
کمتر غذا نمایند و حرکت بسیار اختیار نمایند و در این فصل اگر حاجت به تنقیه افتد
اسهال بهتر است و بهترین گرما آنست که هوای [illegible] صاف بود و ابر و غبار
و باران نباشد و گرمی بنهایت سخت نبود و این فصل گرم و خشک است و موجب تحلیل
روح و اخلاط است و اگر گرمی با اعتدال بود موجب کثرت خون در بدن و سرخی
رنگ بود و اشتها تیز گردد و اگر گرمی با فراط بود زردی رنگ و کثرت صفرا شود

شود و امراض صفراوی حادث شوند و درین فصل تقلیل غذا واجب دانند
که هضم درین ایام ضعیف میباشد و آب سرد ننوشند و در ریاضت کم نمایند و از کثرت
جماع و دوا و حرکات پرهیز نمایند و میوه‌های سرد و تر خورند و بنفشه و دو دفعه قی مفید
باشد و خریف بدترین فصلهاست بدن را و درین فصل پوشیدنی در بر دارند و بهترین
خریف وقتیست که باران بسیار بارد و با هوا دو شبانگاه بسیار سرد نبود و
پیشین گاه بنهایت گرم نباشد و درین فصل چون الطبیعت میل به سرد و خشک بود
و موجب زیادتی اخلاط و تیرگی بدن و زیادتی سوداوی بود و تپهای عفنی
پیدا شوند و درین فصل از غذای مجفف و کثرت جماع احتراز باید کرد و از
گرمی نیمروز و سردی صبح و وقت شب پرهیز کرد و اوند و سر را درین ایام
پوشیده دارند و تنقیه قی درین فصل مناسب است **قسم دوم** تغیر هوا
بخیری گردد که مخالف طبع هوا نباشد و بیرون از آن باشد پس این تغیر یا امور سماوی
باشند که تابع فصول اند چون جمع شدن مریخ و زهره و مشتری از سبعه سیاره
و قلب الاسد و قبضها و عین الثور و کلب الجبار از ثوابت با آفتاب
در یک درجه از برجی یا بسیار ریختن ستاره‌ها بر زمین یا با سباب ارضی بود
مثل اختلاف هوای مساکن بسبب قرب کوه یا دریا یا صحرا یا اجام یا
بسبب قرب و بعد از خط الاستوا که عبارت از خط موهوم است که زمین را
دو حصه کند جنوبی و شمالی و تفصیل آن در کتب هیئت مشروحاً ذکر یافته
قسم سوم آنکه تغیر هوا بخیریه مخالف طبع هوا باشد گردد که موجب هلاک
انسان و دیگر حیوانات گردد و این نیز با مور سماوی و ارضی شود

و از اینرا هوای وبائی گویند نعوذ بالله منها و این تغیرات بیشتر در ابدان
ضعیف القوی و در اجسام مفتوح المسام که پر از اخلاط باشند اثر میکنند
و آنجا که هوای وبائی قریب الظهور باشد از بعضی جانوران ذکی الحس
چون مورچه و عنکبوت و غیره از آن مکان بگریزند و تدبیر تبدیل و اصلاح فساد
این هوا در کتب مبسوطه مرقوم است فصل دوم در ذکر مأکول یعنی
چیزهائی که خورده شوند و بدن را تغییر دهند وارد بدن شود و حرارت بدن در وی اثر کند
یا تأثیر آن بکیفیت فقط باشد آنرا دوا گویند و اگر بماده فقط آنرا غذا گویند
و ماده عبارت از اصل چیزیست که صور مختلفه قبول میکند چون گل نسبت
بکوزه و عناصر اربع نسبت بجمیع مرکبات عنصری و اگر بصورت فقط بود
ذوالخاصه گویند و این اگر مرکبی است موافق طبع تریاق نامند و اگر
مفردی است موافق طبع فادزهر گویند و اگر مخالف طبع است سم
نامند و اگر اثر ماده و کیفیت هر دو بود ولیکن که اثر کیفیت غالب
دوای غذائی گویند چون آلو و اگر تأثیر ماده غالب بود آنرا غذای
دوائی گویند چون بیضه مرغ نیم برشت و اگر اثر بماده و صورت و کیفیت
هر سه بود غذای دوائی ذوالخاصه گویند و غذائی که از وی خون رقیق
حاصل شود آنرا لطیف گویند و اگر خون غلیظ حاصل آید آنرا کثیف
گویند و هر یک ازین سه قسم یا خون بسیار پیدا کند یا کم یا متوسط
پس نه قسم حاصل شد و هر یک ازین نه قسم یا خون صالح از وی پیدا شود
یا خون فاسد یا متوسط پس بیست و هفت قسم باشد و چیزی که

که هم لطیف و هم کثیر الغذا و هم خون صالح ازو پیدا آید ماء اللحم است که
گوشت را فقط یا با مصالح دیگر در قرع انبیق عرق کشند و باستعمال آرند
و تدبیر غذا نیز بالاجمال در مقدمه مذکور شد از آنجا ملاحظه نمایند فصل سوم
در ذکر مشروب بخیر الخیر نوشیدنی شود و خوردنی بهترین مشروبات آب است برای پروردن
غذا رسانیدن او با قصای اعضا و نگاه داشتن حرارت بدن و بهترین آبها
نزد شیخ الرئیس آب باران است که در موسم گرما آید و با غریدن ابر بارد
مگر آب باران بهر موسم که بارد بشرطیکه در آنوقت هوا صاف بود و مکدر
نباشد بهترین آبهاست لیکن بسبب لطافت زود متعفن شود و بعد از آن
آب دریاست که چشمه آن دور آید و از بالا ریزد و بسیار تیز رود و بر گل
خالص یا زمین سنگریزه جاری بود و شیرین باشد و هر چیز که در آن ریزند
زود متغیر گردد و در وزن سبک باشد و از طرف مغرب بجانب مشرق روان بود بعد
از این آبیکه از طرف جنوب بجانب شمال رود و آبیکه از طرف مشرق بمغرب رود
را برابر می شمرده اند و آب کاریز ثقیل و مضر است و آب چاه ثقیل تر و مضرتر نوشته
اند لیکن چاهی که آب او بیشتر خرج شود از دیگر چاه ها خوب است و آبی که مدتی در
زمین نشیب ایستاده بود امراض پیدا کند و آبی که متصل کان آهن و زر و نقره
باشد دل و جگر را قوت دهد و خفقان را فائده بخشد و طحال که آنرا تاب تلی
گویند دور کند و قوت باه افزاید و اسهال خون را نافع آید و آب آهن تاب
و زر تاب و نقره تاب که سوم حصه از آن بسوخته در حکم آنست و آب شیر گرم
مدد برقی کند و آب بسیار گرم حیض طبیعت کشاید و آب سرد معتدل المقدار موافق تر

با مزاج صحیح آسیبست و مزاج را قوت دهد و اشتها برانگیزاند و منع انگیختن بخار جانب
دماغ نماید و اخلاط را از عفونت باز دارد و اصلاح و تصفیه آب کدر و شور و رودی
باطوار است در آب کدر شب بجای صاف گذارند صاف میشود یا جو را قدری
حل نموده بگذارند هم اصلاح و هم صاف کند و یا خاک پاک خاصه از شهر مکه
نوشته در آن بجو قدری در آب امیزند و بدارند که صاف شود و آب شور را تغییر
نماید دیده و سه کرت شیرین گردد و یا تقطیر نمایند یا ترشح از جگری چقری
و اگر آب مطبوخ نمایند که حیات هم عصبه سرد و دفع نمیکنند و در وزن هم سبک می شود

فصل چهارم در حرکت و سکون بدنی بدانکه حرکت بدنی شش گونه است قوی
و ضعیف و بسیار و اندک و تند و آهسته تر و بترکیب این شش قسم با هم
نسبت و هفت قسم حاصل میشود و حرکت بدن را گرم میکند و تحلیل فضلات مینماید
و از آنجا که در هر غذا فضله در بدن باقی میماند حرکت اثر تحلیل میدهد پس ریاضت
بالضروری حفظ صحت است بدانند که در حرکت قوی و سریع تحلیل کم و تسخین
بیشتر است و در حرکت ضعیف و بطی که بیشتر بود تسخین کمتر و تحلیل بیشتر بود پس
مرد سرد مزاج را که فضول در بدن او بیشتر باشد و فربه بافراط بود حرکت قوی و
سریع و کثیر باید که هم تحلیل و هم تسخین نماید و شخص گرم مزاج که بدن او از فضول
بری بود حرکت ضعیف و بطی و کثیر نماید که گرمی بافراط نیارد و معتدل المزاج
حرکت معتدل شاید و وقت ریاضت آن زمان باشد که فضله بدنی از بول
و براز دفع شده باشد و غذا هضم شده باشد و هنوز وقت غذای دیگر نیامده باشد
و ریاضت بر شکم سیر مضر بود و بمعده خالی و بعد از جماع نیز مضر است

است و ابدان ضعیف را ریاضت نرم و بسیار سبک که تعب نیارد اختیار باید کرد
و بدانند که بعضی ریاضت سخت بود چون کشتی گرفتن و اسب دوانیدن و پیاده
رفتن و شناوری کردن و تیر انداختن و کمان سخت کشیدن و چوگان بازی
کردن و نیزه و شمشیر بازی نمودن و دیگر صناعات مانند آهنگری و تیشه زنی
و دلو کشی و غیر آن و بعضی ریاضت نرم مناسب ابدان ناتوان چون سوار شدن
اسب که باهستگی راه رود و سواری کشتی و قدم قدم راه رفتن و بعضی حرکت
ریاضت تمام بدن است چنانچه مذکور شد و بعضی ریاضت عضو خاص است که آن
عضو را قوت دهد چون فکر که ریاضت خاص دماغ است و خواندن آواز بلند
که فضول دماغ را دفع میکند و استماع آواز بلند و الحان لذیذ که ریاضت
گوش است و نظر در چیزهای باریک و خطهای باریک ریاضت چشم
است و آواز بلند ریاضت گلو و سینه است و بازی چوگان و کمان سخت
کشیدن اگرچه ریاضت تمام بدن است لیکن بخصوص گردن و سینه و هر دو
دست را تنقیه تمام نماید و قوی گرداند و دویدن نیز اگرچه حرکت تمام بدن
است لیکن بدن اسفل را تا سرین قوت تمام بخشد و حرکت ریاضت باعتدال
موجب منافع و بافراط سبب مضرت است که تن را لاغر و خشک نماید و
بیش از ریاضت مالش اعضا بسیار مناسب است و بعد از مالش اعضا را
باید کشید چنانچه عمل حمامیان است و مالش از بدن اعلی باسفل نمایند
بعکس این انشاء الله فصل پنجم در حرکت و سکون نفسانی بدانکه اعراض نفسانی
را چون غم و سرور در بدن تاثیرات بیشتر از دیگر اشیا است چندانکه سرور مفرط

موجب مرگ مفاجات است پس سرور و نشاط که باعتدال باشد روح نفسانی
را که محل او دماغ است قوت دهد و خون را زیاده کند و بدن را فربه کند
و امراض سوداویه را دفع نماید و دل را قوت تمام دهد و غم بدن را از پا
دارد و دل را ضعیف سازد و کسانی که مزاج ایشان گرم و خشک باشد
در غم دراز خوف است که تب دق عارض شود و کثرت فکر دماغ را ضرر
رساند و مواد احتراقی پیدا آرد و امراض سوداویه عارض گرداند و بدن
را لاغر گرداند و قوی را ضعیف سازد و اشتها کم کند و عوارض خوف
و خجالت قریب است بعوارض غم والحافظ هو الله تعالی

فصل ششم در خواب و بیداری بدانند که خواب عبارت از سکون است که حواس
ظاهر و باطن را ساکن گرداند و آن دو قسم است طبیعی و غیر طبیعی خواب طبیعی
بشرط اعتدال خشکی بدن را دور نماید و کوفتگی و تعب را زایل کند و بعد از
حرکت مدام ممنوع بعد یک ساعت یا زیاده خواب کردن هضم طعام نماید و
خواب بر شکم اطبا منع کرده اند و خواب بر پشت هم ممنوع است که موجب امراض
مثل نزله و فالج و کابوس میگردد و خواب بر پهلوی چپ معده و بهضم طعام
کند و خواب روز حواس را مکدر و بدن را سست کند و نمی را آرد و خواب
شبها لون را نیکو و فکر و حواس را صاف نماید و خواب بر شکم خالی بدن
را خشک و قوت را ضعیف نماید و نمی را آرد و اگر کسی را از خشکی دماغ خواب
کم آید حریره خشخاش و سبوس گندم با شیره بادام و تخم کاهوی مقشر
و مغز کدوی شیرین در حق او بهتر است از جمیع اشیا و خشخاش ساییده در تمام

در تمام بدن مالیدن انفع و بیداری هم به حرکت است اگر بافراط بود دماغ را ضعیف
کند و تاریکی چشم پیدا آرد و اشتها باطل کند و بدن را لاغر سازد و بسبب اختلال
دماغ موجب حدوث امراض وسواس و جنون گردد و با اعتدال سبب حفظ
قوی گردد و دیگر منافع است خلاصه اعتدال در همه احوال و اسباب برای حفظ صحت
واجب و لازم شناسند **فصل هفتم** در احتباس استفراغ بدانکه در بدن داشتنی
است و آنچه از بدن بیرون کردنی ست و استفراغ طبیعیست و غیر طبیعی باید دانست
که از وقت خوردن غذا تا وقتیکه جزو بدن گردد چهار هضم واقع میشود و در هر هضم
را خلاصه میشود و فضله جدا میشود و هر فضله را طبیعت بطریقی دفع میکند و خلاصه را بجا ر
میبرد هضم اول در معده میشود و خلاصه آن از راه دو رگ ماساریقا بجگر که در
جانب راست شکم متصل است میرساند و فضله آن از راه براز بیرون میراند و هضم
دوم در جگر واقع میشود خلاصه اخلاط اربعه بلغم و خون و صفرا و سودا است برگهای
بدن که از جگر رسته و مانند شاخهای درخت بتمام بدن پراگنده گشته چون آب
گاو میرود این هضم رسد و فضله آن از راه گرده و مثانه بطریق بول میاندازد
و هضم سوم در رگهاست و خلاصه این هضم از راه رگهای باریک باعضا
میرسد و هضم چهارم در اعضا است و خلاصه این هضم به عضو میگردد و فضله
این هر دو بطریق چرک و عرق از راه مسام بدن و فضله دماغ از راه بینی
دفع میکنند و این استفراغهای طبیعیست یعنی آنکه طبیعت در این آن است
بحکم پروردگار تدبیر کامل مینماید و بواسطه حرارت غریزی که جاذبه و هاضمه و ماسکه
و دافعه است تصرف در بدن میکند قوت جاذبه غذا را میکشد و دافعه فضلها را

از اره معتاد و هر یک دفع مینماید فضله صحیح که براز است دلالت بر صحت او دلالت که بسیار
سخت و بسیار نرم نباشد و در ارسال اسهل راستی برآید و منعقد از نزدیک معتاد ار عادت کمتر
بعد و سهل الخروج باشد و باد ار نبود و به دفع احتیاج بر ابر دو سوزش
بخروج ننمایند و در شب در روز دو بار دفع شود لکن اکثر اشخاص صحیح المزاج
یکبار شب و روز معتاد دارند و بعضی قول الحکم و صاحب ریاضت و ار باده
از روز و شب یکبار حاجت میروند و فصل طبیعت مینمایند پس اندازه اوقات
دفع فضله بر معتاد و قوت هاضمه موقوف است پس اگر طبیعت حبس شود شوربا
چرب یا حلیم گندم یا اسفناج یا کلم یا کرفس یا قلیه کدو و امثال آن باید خورد
و از اغذیه قابضه احتیاط باید نمود و اگر طبیعت از معتاد بیشتر شود غذاهای
سابقه مثل قلیه سیب و برنج بریان و پلاو کم روغن که در آن زیره سیاه انداخته
باشند بخورند و ترشی از سنگ و سماق یا انار دانه یا دیگر قوابض با بقول
باید آورد و فضله جگر که بول است دلالت بر صحت او دلالت که زرد مایل بسرخی
برنگ پوست ترنج باشد و بسیار رقیق چون آب و بسیار غلیظ نبود
و بسیار بدبو نباشد و قلیل المقدار و کثیر المقدار نباشد و رسوب نباشد و چون
بجنبانند مکدر نشود و بول زنان مکدر شود و در ابتدای حمل رنگ بول
مایل بکبودی بود و در آخر حمل بسرخی زند و بتحریک مکدر گردد و در بول زنان
حامله پس اکثر اوقات چیزی سیاه مانند دود مینماید و در بول اطفال شیرخوار
رقیق و سفیدی شیر پیدا شود و بول صبیان نابالغ غلیظتر از بول جوانان
باشد و بول مردان که بول است بجوانی میل بسفیدی دارد و بول پیران سفیدتر

10

سپید تر و رقیق تر از جوانان باشد پس بول هر کسی که خلاف خود گردد و بیت
دلیل تغیر در صحت مزاج او خواهد بود چنانچه تفصیل در کتب معالجات مذکور است
و فصل هفتم سوم و چهارم عرق است نشان صحت او است اما اعتدال
چنانچه معتاد است دفع شود و اگر بسیار آید علامت کثرت رطوبت و گشادگی
مسامات بدن است باید که غذاهای خشک خورند و ریاضت بسیار کنند
و اگر بنهایت کم بود نشان خشکی مزاج یا بستگی مسامات است اگر خشکی
مزاج سبب باشد غذاهای رطب مثل شیر و گوشت و ماهی بسیار خورند و ترک
ریاضت نمایند و اگر بستگی مسامات و از گرفتگی بوده باشد بهترین
تدبیر گشادن مسام و آوردن عرق است مثل در آمدن حمام و فصد دماغی
که از راه بینی بیرون می‌آید نشان صحت او است که نه بسیار و نه رقیق بود
نه بسیار گرم و نه غلیظ و نه بسیار گرم و بسیار سرد و بسهولت بر آید و رقیق
بسیار گرم با عطسه بسیار علامت زکام گرم است باید که سر را پوشیده
دارند و اول روز حجامت کنند و آب ترک نمایند و وقت شب بخار سبوس
گندم و گوگرد و سر چوب‌ها در کشند سر را بخار دهند و زود هم علی الصباح لعاب بهدانه
و شیره خیار خشن و شیره خشخاش سفید و شیره مغز تخم کدو و شربت شیرین د
شربت‌ها هم بنوشند و وقت اشتها حریره سبوس گندم و شیره مغز تخم
کدو و شربت و شیره خشخاش سفید و مغز بادام یا نبات بپزند و بنوشند و سه
چهار روز همین احتیاط مراعات دارند و بغیر غلبه اشتها چیزی نخورند
و از آب سرد و روغن و ترشی پرهیز نمایند و تقلیل آب بسیار مفید دانسته

وانچه بحلق ریزد بتنحنح دفع نماید و گوشت و بسیاری دواب جوش داده صاف نموده
نخورده باید کرد و درنزله بسیار گرم شیر گاو گرم نوشیدن بسیار مفید و اگر
بلغم رقیق یا غلیظ سرد از راه بینی بریزد و سر بسیار عطسه
بسیار شود علامت زکام سرد است علاج سرد او بوشیدن دود سندروس قهوه اندر
وصل السوس در رحمی خولنجان سپستان در عرق بادیان یا
نبات سفید نوشند و دیگر تخم قیفن بود بنفشه و دیگر سفید داخل
نمایند و برگ پان بجای خل و نمک خورند غذا کباب خشک با نان
گندم نخود دار است و فاقه و ترک آب هر قدر که درین توانند مفید است
و منی نیز از رطوبات فاضله هضم سوم و چهارم است و از غذا هضم
نموده و خون صالح حاصل میشود و تبدیل میشود و روز از روز دقت خود و دلها
نمود از همه اعضا علی الخصوص از دماغ برنگ خون جدا گشته در
اوعیه منی جمع میشود و زوائد از بیضتین ریخته سفید شده می‌شود
چنانکه شیر در پستان برنگ خون آمده سفید میگردد و بوقت حاجت
از بیضتین بطریق انزال دفع میگردد و از نیست که چون جماع
بسیار واقع اتفاق افتد بیضتین خالی از منی باشند انزال برنگ
خون مائل بسفیدی میشود پس این فضله اگر بسیار شود و مدتی دفع نگردد
فاسد میشود و موجب امراض ها گردد و از نیست که جوانان
دموی المزاج را اگر عمرها تجرد اتفاق افتد اکثر با مراض جنون
و فساد خون مبتلا میگردند پس جماع نیز از مستفرغات طبیعیست

بیضتین

که با نسل و دوران است و با وجود آن باعث فرحت و لذت است

فاصله در جماع حکما را اختلاف است بقراط گفته که جماع که برای حفظ صحت است

در تمام سال یک مرتبه کافیست و جالینوس گفته که در هر فصل سوای خریف یکبار

ضرور است و شیخ بوعلی میگوید مادامیکه ضعف نیارد و تحقیق آنست که

اندازه این رتبها و وقت و مقدار هر شخص باعتبار قوت و ضعف مزاج

آنکس است و موافق اکثر اشخاص صحیح و معتدل المزاج آنست که در دو

جماع که با انزال باشد فاصله کم از سه روز نکنند و از دیر قوت باه تفاوت

مراتب مزاج هر شخص موقوف بر تشخیص طبیب است نسخه های مجربه یکی مرد دیگر را

علاج نباید الشوز تدبیری باید از حفظ صحت حوامل باردار بیان کرده میشود

باید دانست و چسپیدن منی در رحم زن قرار یافت و نشان حمل از بند شدن

خون حیض است و کم شدن خواهش طعام و تغیر رنگ رو و تواتر نبض پیدا

باشد از او را مراجعت فرمایند و از جستن و دویدن و حمام کردن و خون گرفتن

و مسهل یا قی بعمل آوردن منع نمایند و آن فکه از حیض در این ایام معتاد آید

آن را بند نکنند الا بضرورت و اگر از خون گرفتن لاچار شوند بعد ماه چهارم

یا ماه هفتم رخصت داده اند و ضرورت مسهل اگر پیش آید ملینی چون شیرخشت

و ترنجبین و شیر خلوس با روغن بادام بدهند و از اسباب خوف و حزن

شدید پرهیز لازم دانند و از جماع در حالت حمل منع کرده اند و شکم قبض بسیار

بودن نیز مضر است باید که غذا اشتها شوربا و ترکاریهای ملین چون کدو و غیره

رفع آن مشغول باشند و اگر احیاناً صاحب درد افتد گلقند خورانند و

برگ گل تازه در آب سائیده با قند یا نبات شیرین کرده گاه گاه میخورده

باشند و اگر گل تازه بهم نرسد برگ گل خشک در گلاب تر کنند صبح سائیده با قند

شیرین نموده بنوشند که بهترین علاجها است و در بعضی احتیاط تمام نمایند زیرا که

بیضه در حق زنان حامله بدترین چیزها است و گاه گاهی سکنجبین ساده با استعمال

دارند که از رغبت خوردن چیزهای زردی مانند گل و انگشت و غیره محفوظ میدارد

و روغن که در سر مالند باید که اول بر ادویه مقویه دماغ چون دارچینی و اسطوخودوس

بجوشانند پس صاف نموده با استعمال دارند که زکام و نزله عارض نگردد چه

عروض سعال در حمل بسبب زکام یا نزله موجب سقوط حمل میگردد و جوارش مروارید

در حق حوامل مفید بسیار است صفت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا

هر یک یک درم مصطگی زنجبیل هر یک چهار درم زرنباد درونج

عقربی تخم کرفس شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرنفل هر یک دو درم

بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دراز فلفل گرد هر یک سه درم دارچینی

پنج درم نبات بوزن همه ادویه جدا جدا کوفته بیخته نبات بقوام آورده

ادویه بسرشند و یک درم که سه و نیم ماشه است یا زیاده حسب مزاج بعد الطعام

میخورده باشند و یاقوتی و غیره نیز جهت مقوی دل است حافظ جنین است

و در شروع ماه نهم روغن بادام شیرین پنج ماشه در شیر گاو بقدر تحمل

مزاج نوشیده باشند و شوربای چرب بسیار میخورده باشند و چون ایام

حمل قریب رسد روغن خوشبو بتدریج گاه گاه مالند و اگر حمام نمایند که سبب سهولت

ولادت است و اگر دادن دلشور از افتد زعفران سه و نیم ماشه با قند سیاه

قند سیاه آمیخته بخور رانند و از موی سر زنان که از شانه جدا میشود دود زیر دامن
بگیرند که تولد انسان میشود بعون الله تعالی و وقتیکه بزاید بچه را القدر یک شب
و روز شیر ندهند اگر ممکن باشد و پیش از دادن شیر قدری سنقد خالص بلیسانند
و وقتیکه گریه بسیار کند و در طلب شیر مضطرب گردد شیر دهند و شیر مادر در حق
طفل بهتر است لیکن باید که اول یکبار داده تا یک هفته باز شیر مادر ندهند که
مضر است بلکه شیر دایه دهند و مادرش در ایام تعطیل شیر خود را میدوشیده
باشد یا کدام طفل دیگر میمکیده باشد و بعد منقضی یک هفته اگر شیر مادر در رنگ سفید
و بقوام معتدل نه بسیار غلیظ و نه رقیق و در ذایقه مایل بشیرینی بود شروع باید
کرد و الا دیگر انتظار باید کشید تا باصلاح آید و اگر دانند که از طبیعت خود اصلاح
نخواهد آمد بعلاجی که در کتب مبسوط طب مسطور است مشغول شوند و دایه چنان
باید که عمرش میانه بیست و پنج و سی و پنج سال باشد و خوش اخلاق و قوی
مزاج بود و پسر زاده باشد و بزادن دختر معتاد نبود و از زائیدن او چهل
روز گذشته باشد و پستانش بسیار کوچک و بسیار دراز فرو هشته نباشد
و شکم نیاورده باشد و حامله هم نبود که شیر زن حامله در حق پسر بسیار مضر دارد
و در دیت و جود شیر آنست که سفید رنگ بود و مایل بزردی و سرخی و سبزی نباشد
و در پیاله چینی سفید قدری دوشیده بنهند و در قوام معتدل باشد و باید
که یک قطره بر ناخن اندازند اگر بایستد غلیظ است و اگر جاری شود
رقیق است و اگر میل بسیلان نموده بایستد معتدل است و مزه شیر میل
بشیرینی داشته باشد و غذای دایه از گوشت بزغاله یا نان گندم

و کاهو و مغز بادام و غیره میداده باشند و از جماع دور باشند که جماع شیر را فاسد
میکند و شیر به طفل آنوقت که از خود طلب کند و گریه نماید و اگر طفل مریض بود دایه
خورانند اگر دایه مریض شود علاج به دوای نرم کنند و دوای قوی نباید داد و اگر
بضرورت دوای قوی داده آید از دادن شیر دادن موقوف دارند و شیر مریض گاهی
گاهی به بچه ندهند و پس از گذشتن دو سال بچه را از شیر جدا کنند و بعد به سال شیر فاسد
میشود هرگز نباید داد و وقت مناسب گرفتن بچه از شیر آنست که موسم گرما نبود و باید
که پیش از جدا کردن از شیر بچه را به غذاهای قریب المزاج شیر مانند شیره مغز بادام
و شیره مغز پسته و حریره شیر و لب شته گندم با نبات شیرین کرده معتاد کنند
پس آهسته آهسته شیر کم نموده موقوف نمایند و در اکثر زمان ظهور دندان طفل
بامراض و رنجهای مختلفه مبتلا میشود و باید که در آن کوشند تا دندان بسهل بر آیند
پس چون دندان برامدن گیرند مغز سر خرگوش و پیه مرغ بر بن دندان بمالند
و چون دندان ظهور نماید و غمی کند و آب گرم با موم گداخته بر سر و گردنش چرب
دارند و یک دو قطره روغن شیر گرم در گوشش چکانند و قطعه اصل السوس
اگر تر بهم رسد بهتر و الا در آب تر کرده چون نرم شود بدست طفل دهند که در دهن
گیرد و چون قوت رفتن و دویدن گیرد با اطفال بازی کردن اجازت
دهند که بازی در حق اطفال ریاضت بدنی و نفسانی است تمام شد

طفلان

تدبیر جواهر با قلیلی از تدبیر مولود باید دانست که استفراغ غیر طبیعی
باید دانست یا از راه برازدان استفراغ است و صحیح البدن اگر ریاضت
و حرکت مع الدوام میکرده باشد کمتر محتاج به این استفراغ میشود یا از راه

از راه دهن و آن استفراغ بقی است یا برآوردن خون است پس برآوردن
خون یا بفصد است یا بشاخ کشیدن یا بزلو چسپانیدن و فصد استفراغ کلی
است که هر چهار خلط به تبعیت خون از رگها برمی‌آید لازم که اگر بسیار غلبه خون
نباشد فصد نمی‌باید و قبل از پانزده سال و بعد از شصت سال فصد ممنوع
است لیکن اگر غلبه خون فاسد باشد و مزاج قوی بود باکی نیست و شخص بسیار
فربه و صاحب مزاج بسیار سرد را و بسیار لاغر را فصد نباید کرد و در بلاد
سرد و در حالت وجع شدید و سوء هضم و بعد از جماع نیز فصد ممنوع است
و زن حائض و حامله را فصد نکنند مگر آنکه ضرورت قوی افتد بعد از چهارم ماه
یا هفتم نمی‌باید کرده اند بهترین وقت فصد برای حفظ صحت کنند آن است که
طعام هضم شده باشد و هوا باعتدال بود و فصل ربیع بود و ماه در نقصان بود
و روز صحو فصد نباید گرفت و در موسم گرما و سرما نیز فصد نکنند مگر بضرورت
و پیش از فصد حمام نکنند مگر کسی را که خلط او بسیار غلیظ بود حمام اول فصد بکنند
بهتر است و بسیار فربه را اگر فراخ رگ نیابد و در موسم زمستان نیز و لاغر را رگ
تنگ گشت نیابد در تابستان و خواب بعد از فصد نباید کرد که شکستگی اعضا آرد
لیکن ضد تنبیه یعنی بعد فصد بخواب رود و کسی که فم معده او ذکی الحس بود یا ضعیف
و مزاج حار داشته باشد قبل از فصد دو سه لقمه نان در آب انار ترش یا
لیمو یا گلاب تر کرده بخوراند و صاحب مزاج سرد در شربت نبات حرف نانخواه
تر کرده تناول نماید و بعد از آن فصد کنند و کسی که در معده او صفرا بسیار
باشد اول سکنجبین در آب گرم حل نموده بنوشند پس قی نماید و رگ فراخ زند

بیهوشی آرد و تنگ کشادن قوت نشاه دارد و تسکین مواد کثیف برطبیعت گردد کسی را
که خوف بیهوشی بود اول شربت انار یا سیب یا شربت یا عرق بیدمشک یا گلاب
و تخم خرفه خشک با شیافی بنوشانند و اگر ضعف باشد باید که یکبار خون نگیرند بلکه
قدری قدری اگر گرفته بند بسازند و بعد از دفع ضعف و رنگ آنها باز بگیرند و همچنین دو بار
یا سه بار مستوفی خون بقدر مطلوب بگیرند و در دفعات فاصله در صورت مقدار
یک ساعت است که دو و نیم گهری است و اگر بعد فصد عضو مفصود ورم کند نظر باید
کرد و اگر ماده صالح در بدن باشد عضو دیگر مقابل این فصد کنند و اگر فاسد باشد
همین فصد باز کشاینده و اگر ممکن نشود رگ دیگر از همین عضو زنند که اماله فاسد
جایز نیست و دانا که در تبدیل رنگ و قوام خون که اکثر در شناخت مقدار بران
اعتماد دارند اشتباه افتد باید که نبض دست دوم را ملاحظه دارند و وقتیکه
میل بضعف آرد فی الحال بند بسازند و رگهای که فصد کرده میشود از رگهای آنچه
که ابوره گویند شش است در دست و چهار در پای و چهار در سر و گردن و در تن مشهور
اند و دو رگ بر شکم است یکی بر جگر و دوم بر طحال و از رگهای جهنده
که شریان گویند در کف دست دو رگ است یکی بر پشت کف است میان
ابهام و سبابه که جالینوس در خواب دیده فصد آن نموده دوم بر درون
کف و در سر بعضی رگها پس گوش و بعضی پیش آن واقع است و بهتر است
در فصد رگهای سر نشسته و رگهای دست بر پشت دراز گشته و رگهای پا ایستاده
کشاینده و رگ شکم که برای استسقا کشاینده بر پشت دراز گشته میل به پهلوی
راست دارند و اگر برای یرقان سودای یا طحال کشاینده میل به پهلوی چپ نمایند

نمایند و بر آوردن خون بشاخ در حکم فصد است و فرق این است که چون از
شاخ از زیر پوست کشیده می‌شود و در فصد از اندرون رگها و قبل از دو سال
و بعد از شصت سال شاخ کشیدن منع نموده اند و بهترین وقت برای شاخ
کشیدن نیمه ماه است در اول ماه و آخر ماه ممنوع است و در گرما چهار
گهری روز بر آمدن و در سرما بعد یکساعت از زوال آیند و در شاخ [illegible] نیز فواید
است اما بر مقعد کشیدن بهترین تدبیر جهت دفع بواسیر و دردهای [illegible] و اعضا
است و گرفتن خون به زلو که [illegible] است و بسیار معمول قایم مقام شاخ
کشیدن است گفته اند که اول ایجاد این عمل از حکمای هند است و بعضی گفته اند
از حکمای روم است باید دانست آنکه برای این کار مقرر است بهتر است [illegible]
سر باریک و طرف دیگر بشکل دم موش [illegible] و [illegible] سیخ و [illegible] ساخته دو خط
ازو با بالا کشیده باشند و [illegible] شیرین و بسیار عمیق که [illegible] در آن بسیار [illegible]
گرفته شود و بعد گرفتن یک روز سر [illegible] ریزند و استعمال نموده باشند
و چون از خون پر شود جدا کرده بر آن موضع شاخ کشند تا آنکه اثر گرمی [illegible]
است بر آید و اگر خون جاری ماند [illegible] سوخته [illegible] بپاشند
و یا خاکستر یا [illegible] بپاشند باب دوم در حفظ صحت اعضای رئیسه و [illegible]
از سر تا پای مشتمل بر شانزده فصل فصل اول در حفظ صحت سر و آن عضویست
مرکب از [illegible] استخوان [illegible] که اطراف [illegible] دندانهای باریک دارد چهار
استخوان مانند چهار دیوار [illegible] و دو استخوان مثل سقف و دندانهای یکدیگر با هم
پیوسته و یک استخوان [illegible] و در بین استخوان دو سوراخ است

یکی از قحف طولی بجانب بینی میرود و دیگری بطرف خلف و بر بینی استخوانی مجوف
نهاده است نرم و سفید رنگ مثلث الشکل که جانب پهن او بطرف پیشانی است
و جانب تنگ پس سر و درین مغز که دماغ گویند و درون دماغ سه خانه است
اول خانه گشاده که بطرف پیش است که آن مقدم دماغ است دوم خانه میانه
و آن خوردتر از هر دو خانه است سوم خانه جانب تنگ است که آن موخر
دماغ است و بر گرد دماغ پرده است باریک پیچیده بر آن پیچیده است شکل
دو و گرد این پرده پرده دوم است سخت و از اول متصل با استخوان
از طرف باریک دماغ نخاع است مشابه جرم او که درون سخت پرده مهرهای
گردن است و یک مهره پشت سراسر گذاشته تا استخوان نشستنگاه و پیدا
و از چپ و راست دماغ هفت جفت اعصاب که از آن گویند رسته اکثر
آنها جانب چشم و گوش و دهن و بینی و حلق و گردن متفرق گشته فائده
حس بینائی و شنوائی و بوئیدن و چشیدن بخشیده و از نخاع دماغ در چپ
و راست هر مهره دو عصب سر بر آورده سوای مهره آخر است که از او یک عصب
دمیده پس این اعصاب از آن شاخها در رفته در همه بدن پراگنده گردیده
فائده حرکت و حس و لمس که بمنزله ملاقات چیزی از گرم و سرد و سخت و نرم و خشن
و املس دریافت میکنند بخشیده لهذا آدمی را درخت معکوس گفته اند
که بیخش جانب اعلی است و سرش جانب طرف اسفل و پوشیده نیست
که حواس خمسه ظاهر و خمسه باطن که همه ادراکات قوت جسمانی جمع [illegible]
آن [illegible] از امور معاش و معاد [illegible] است [illegible] تعلق دارد و حواس

و حواس خمسه ظاهره دیدن و شنیدن و شمیدن و چشیدن و لمس دریافت کردن است و حس
لمس اگرچه در تمام بدن است لیکن فی الحقیقة از اعصاب که منبت او دماغ است حاصل
شده چنانچه مذکور شد و حواس خمسه باطنه اول حس مشترک است که آنچه در حواس خمسه
ظاهره درمی‌آید بحس مشترک که مقامش طرف اول خانه مقدم دماغ است منتقش میشود
دوم خیال است که آنچه در حس مشترک منتقش میشود وقت توجه بچیزی دیگر از آنجا رفته
بخیال میماند و همه صورتهای محسوسه بحواس خمسه ظاهره اینجا جمع میشود پس خیال گویا خزانه
حس مشترک است و محل او موخر خانه اول دماغ است سوم قوت متصرفه است که هرچه
بحس مشترک درآمد از صورت و معنی حاصل آید قوت متصرفه بزیادت و نقصان و تقلیل و تکثیر
در آن تصرف می‌نماید چنانچه قد انسان را زیاده از آنچه هست یا کم از آن تصور نماید یا انسان
ده سر یا بی سر بخیال آرد و مکان او اول خانه میانه است چهارم واهمه
معانی جزئیه که صورت ندارند مثل دوستی کسی معین و عداوت شخص معین را مدرک
میشود چنانچه صورتها بحس مشترک مدرک میشود و مقام او آخر خانه میانه است پنجم
حافظه است که آنچه معانی جزئیه در وهم درمی‌آید وقت التفات جانب معانی دیگر
و تغییر معانی و تجدد او در آنها در حافظه جمع میگردد پس حافظه خزانه معانیست چنانچه خیال خانه
صورتها پس رعایت حفظ صحت سر که رئیس اعضا است و محل روح نفسانی که ضعیف
بود النسته در فصل خریف و ایام سرما سر را بپوشیده دارند و از دود و بخار
ناخوش احتراز نمایند و بویهای ناخوش بدماغ نرسانند و بوئیدن خوشبوهای معطر و مناسب
مزاج نافع دانند که هیچ چیز در سرعت تغیر مزاج دماغ مانند بوی خوش و ناخوش تاثیر
ندارد و از کثرت آب و شراب بپرهیزند که اکثر امراض دماغ بعضی پیدا میشوند بهتر از

کم نوشیدن آب بلکه آهسته آهسته ترک این عادت نمایند در باب حفظ صحت دماغ سرد
و تر و دفع امراض آن چون نزله بارده و غیری تدبیری نیست و هرچند در ابتدای
حال ترک آب دشوار می‌نماید لیکن چون معتاد می‌شود بخیال هم نمی‌آید و گاه گاه در حمام
سرها وقت صبح از خواب بیدار شده برگ تنباکو با قدری مشک و زعفران سائیده
در بینی کشیدن در دفع رطوبت دماغ و قوت آن و محافظت آن بینایی چشم بسیار
مفید است و خوردن ترشی علی الدوام نیز مضر دماغ است و صاحب دماغ گرم
سر را از قرب آتش و تابش آفتاب و مانند آن دور دارد و ضرر دوام فکر
در حق دماغ گرم چون ضرر افراط آب است در حق دماغ گرم چون ضرر افراط
آب است در حق دماغ سرد و بیشتر امراض سوداوی و درد سر پیدا آرد و هرگاه
درد خشکی بر دماغ او غالب بود و خواب کم آید باید که آب نیم گرم بر سر بسیار ریزد
و بر روغنهای خوشبو چون روغن بنفشه یا بادام یا روغن کدو و خشخاش و مانند آن
سر را چرب دارند و خشخاش را سائیده بر سر و تمام بدن مالیده نیز بسیار مفید و غذا
حریره سازند و اگر حرارت دماغ زیاد گردد و درد سر عارض شود عطریات سرد استعمال نمایند
و صندل و گل نیلوفر با قدری کافور در آب کدو یا خیار سائیده طلا نمایند
یا تخم کاهو و تخم خیارین و گشنیز خشک در آب عنب الثعلب بر پیشانی و صدغین
طلا نمایند و از افراط بیداری و از خواب بسیار هم اجتناب لازم دانند
و ریزش برودت دماغ را دخل دارد **فصل دوم** در حفظ صحت چشم که اشرف ترین
اعضا است و حدقه آن مرکب است از هفت طبقه و بعضی یک طبقه گفته‌اند و نزد بعضی
ده طبقه لیکن صحیح آنست که هفت طبقه است و سه رطوبت چنانچه خواهم بعون الله [illegible]

و این مشیمه از که فرموده قطره کرد از قرنیه گانه تا پیه بیضیه خوانیش چشمت لیف برده
و سپس آب منقسم که صلب و مشیمه شبکه زجاجی و پس جلیدیه پس عنکبوت پس بیضی و عنب قرن
و ملتحمه و تفصیل این طبقات و رطوبات در کتب مطوله مرقوم است بالجمله تدبیر حفظ صحت
او آن است که چشم را از غبار و دود و هوای گرم آتشین و تابش آفتاب محفوظ دارند
و نگاه بسیار و تا دیر در چیزهای سفید و براق نکنند و بسوی آفتاب بهنگام طلوع
و غروب نظر نکنند و قرائت خطهای بسیار باریک مداومت ننمایند و عینک بدون
ضرورت عادت نکنند و نظر کردن بر رنگهای سبز و سیاه و دیدن آب روان و بلور
قرص ماه قوت بینائی دارد و مداومت سرمه خالص وقت شب بمیل طلای
خصوص میل سیمای در چشم کشیدن بصارت نگاه دارد فصل سوم در حفظ
صحت سمع و آن قوتیست در عصب که مقابل سوراخ گوش مفروش است
تدبیر حفظ صحت او آن است که گوش را از آوازهای سخت و هولناک محفوظ
دارند و از در آمدن هوای سرد و آب در گوش احتیاط نمایند و چرک شدن
نگذارند و گاه گاهی روغن گل نیم گرم در گوش چکانند و اگر قصد خواب
بر زمین نمایند پنبه در گوش نمایند که چیزی درون نرود و اگر مورچه یا کرمی
داخل شود فی الفور روغن نیم گرم در گوش پر کنند تا بیرون آید و دیگر تدابیر از باب
معالجات جویند فصل چهارم در حفظ صحت شم و آن قوتیست در دو زائده عصبانی
مثل سر پستان که در دماغ مقابل سوراخ بینی است تدبیر حفظ صحت او آن است
که مشام را از بوهای بد محفوظ دارند و بوهای خوش اکثر باستعمال آرند و بخور
گرم یا سرد بافراط در بینی نکشند و بینی را از چرک و فضول بلغم پاک دارند و گاه

گاه عطسه آرند و برکندن پوستهای بینی و ریشهای بد پیدا کنند و اگر شامه باطل گردد
و خوشبو در یافت نگردد برگ تلخی بوئیدن و قطره آب برگ او در بینی کشیدن مفید است
فصل پنجم در حفظ صحت ذوق و آن قوتیست در عصب که اندر زبان مفروش است
و بواسطه لعاب دهن که با مطعوم مخلوط میشود مزه هر چیز در مییابد و تدبیر حفظ
او آنست که از چیزهای که ذائقه را باطل نماید چون برگ عناب و غیرها احتراز
نمایند و دهن را همیشه پاک دارند خصوصی هرگاه از خواب بیدار شوند و مداومت
مسواک نمایند و برگ پان یا دیگر ادویه مضغ فرمایند و بدانند چون ذائقه
تلخ گردد دلیل غلبه صفراست و ترشی دلیل غلبه سودا و تفه یا شور دلیل بلغم
خام یا شور و ذائقه شیرین دلیل غلبه خون یا بلغم طبیعیست پس ذائقه وقتی
مائل بیکی ازین کیفیات گردد به تبدیل خلط غالب نمایند و اگر گاهی اوقات
ذائقه را ز بلغم دماغ یا معده بمزه یا نمکین میگردد و از صفرا که در معده ریزد
تلخ میشود باید که اصلاح فرمایند **فصل ششم** در حفظ صحت آلات تنفس
یعنی حلق و سینه و شش که آن پرده ایست در سینه و قصبه ریه که عضویست
مخصوص برشکل نی که از حلق تا اندرون ریه رسیده و هوا از راه او بدل
میرسد و ریه شش را گویند و آن عضویست از گوشت متخلخل سفید رنگ
که در میان سینه بالای مری که راه طعام است نهاده شده سه حصه او جانب
راست سینه است و دو حصه جانب چپ بالای دل و هوا را میجنبد
و هوا را بدل میرساند لهذا شش را بادکش دل میگویند باید که این اعضا
را از کثرت استعمال چیزهای سرد و غلیظ چون پنیر تر و چیزهای ترشی

ترشی و شور که بلغم افزاید و خشونت حلق و سرفه و نزله پیدا آرند محفوظ دارند و هوای تیره
که با غبار باشد و دود چراغ و مشتعل آمیخته بود با نفس نکشند که موجب ضیق النفس گردد.
و تنقل موز و منقی نافع و آب را نوشیدن با دارچینی که بر روغن پخته باشد اگر قلیلی
او را زبیدا کند و آب بسیار نوشیدن نیز سبب سرفه مزاج سرد گردد و او را از اطلاق
معده بسیار بلند شدن باید کرد و قهوه دارچینی و بن با قدری نبات نوشیدن
سینه را صاف کند و چای و بیدن برگ پان و دو در دهن داشتن خوشبویان بسیار مفید
و خوردن تنباکو و کشیدن دود آن بلغم از سینه دفع کند و مشق در آواز کشیدن
آواز به نشیب و فراز چنانچه در موسیقی مقرر است سینه و حلق را صاف دارد

فصل نهم در حفظ صحت قلب که رئیس اعضاست و محل روح که حیات عبارت
از وست و قلب دل را گویند و این عضویست از گوشت سرخ مائل بسیاهی
بر شکل صنوبر که طرف کُنده او جانب اعلی میان سینه است و نوک او جانب
اسفل و مقابل پستان چپ اندکی مایل (?) و در جانب گنبد خود سه خانه دارد در خانه
راست او پر از خون است که بر راه رگهای باجهنده از جگر میرود و در سه خانه
میانه او کوچک است و خون در او لطیف یافته یکانه چپ پر سود (?) و خانه چپ
پر از روح حیوانی است که حیات همه اعضا از وست چراکه از جانب آن رگهای
جهنده رسته بهمه تن رسیده و روح حیوانی از راه این رگها بتمام بدن سیر
میکند و هر عضو را فائده حیات می بخشد و طریق حفظ صحت او آنست که از چیزهائی
پیدا کننده سودا است التفات نکنند و در غم احتیاط تمام دارند که امراض خفقان
سینه آرد و سوداره دل را ضعیف و بدن را نحیف دارد و لیس (?) صحبت

دل را باید که فرحت معتدل و لذت و راحت اختیار نماید و استعمال یاقوتها
مفرحه و مقویه دل گاه گاه مشغول باشند و پوشیدن جامهای سفید و نازک و استعمال
عطریات طبیعی فرحت می‌بخشد و بدانند که ظلمت مطلقا سبب وحشت و نور
موجب سرور و راحت است فصل هشتم در تدبیر حفظ صحت معده و آن عضویست عصبانی
مانند خریطه و مدور بر شکل کدو دراز جانب سر باریک و تنگ و شکمش وسیع
و گشاده و پشتش با فقرهای سینه متصل قدری مایل بچپ و قدری بناف و اسفلش
قدری مایل بطرف راست است و هر چیزی که از حلق فرو شود در معده قرار گیرد تدبیر
حفظ صحت او آنست که غذا را زیاده بر قوت هضم نخورند و همواره بر ریاضت
معتدله امداد قوت هضم می‌نموده باشند و بغیر اشتها و بر اشتهای کاذب هرگز
طعام نخورند و در مسهله بلکه هیچ دوا اعتیاد ننمایند و خوردن نمک
طعام علی الدوام فرو نکنند و هر چیزی که خوردن او عادت شده باشد اگر ترک
خواهند یکبارگی موقوف ننمایند بلکه آهسته آهسته بگذارند و آب بعد از
تشنگی صادق بنوشند و کم نوشیدن آب برای حفظ قوت معده و دماغ
فایده تمام دارد مگر وقتی که معده شخص بسیار گرم شود و نوشیدن آب گرم
معده را ضعیف سازد و آب سرد قوت دهد و آب میان خوردن طعام
و بالای آن ضعف معده آرد و اگر معتاد شده باشد یا غذای خشک
یا معده بسیار گرم شود شاید آن مضرت نیست و بدانند که در حق معده بدتر
بدهضمی چیزی دیگر نیست باید که درین باب احتیاط تمام مرعی دارند
چرا که غذای همه اعضا از معده است پس سلامتی او سلامتی همه اعضا است

معده

فصل

فصل نهم ۱۱ در حفظ صحت جگر و آن عضویست از گوشت مشابه بخون بسته بهلال شکل
که جانب راست معده زیر استخوان پهلوست و از طرف باطن اتصال بمعده دارد
و تمام رگهای نا جهنده از جگر رسته بهمه تن پیوسته اند و خون و بلغم و صفرا و
سودا که اخلاط اربعه اند اول در جگر پیدا شده پس از راه جوف این
رگها چون آب برده و سیل غذای تمام اعضا میشود لهذا صحت جگر مانند
صحت جمیع اعضاست تدبیر حفظ صحت او آنست که از امتلای معده بطعام
و شراب پرهیز نمود که غذای خام از جگر بطریق رگها بهمه اعضا کشیده موجب
ورم سدد گردد و مداومت خوردن آب سرد یا ضعف قوی و بعد جماع
و عقب خواب ضعف جگر آرد و کثرت استعمال ترشیها بجگر اشخاص سرد
مزاج بسیار مضرت دارد و کم نوشیدن آب در حفظ صحت جگر و معده و
دماغ مفید تمام و بسیار خوردن ماهی و پنیر کهنه و دیگر غذاهای ثقیل و غلیظ و
و برنج بصاحب جگر ضعیف مضرت دارد و سکنجبین ساده یا عرق بید مشک
با شیره تخم خیارین در عرق کاسنی و عنب الثعلب یا شیره کاسنی
در عرق مذکور با نبات سفید کرده جگر گرم را سود دارد فصل
دهم ۱۲ در حفظ صحت سپرز که بهندی تلی گویند و آن عضویست از گوشت
سیاه رنگ مخلوط بسبزی به شکل جگر مائل بدرازی که از جانب چپ
بقعر معده متصل است و خلط سودا درین جا جمع میشود و طبیعت که مدبر
بدنست در بدن بحکم حکیم مطلق وقت حاجت قدری سودا از سپرز
براه رگها بدهن معده میریزد که اشتهای طعام از آن پیدا میشود بیچون

مراره که متصل جگر است از طرف باطن و بعضی زهره گویند و در ان صفرا جمع میشود
و طبیعت وقت حاجت قدری از ان بروده‌ها میریزد که از ان احتیاج بر انگیخته
میگردد و خاصیت سپرز است که چون بدن فربه شود سپرز لاغر گردد و اگر
سپرز فربه شود بدن لاغر گردد و تدبیر حفظ صحت او آنست که از غذاهای غلیظ
مولد سودا چون گوشت گوسپند حقیر کنند و بسیار خوردن پیاز و سیر و عدس
و بادنجان و امثال ان احتراز نمایند و از امتلای معده بپرهیزند و خوردن
انجیر پخته علی الخصوص که در سرکه پرورده باشند برای سختی سپرز سودمند
ترین چیزهاست و ضماد سرسبز بموضع سپرز زهکی نافع نوشته اند

فصل یازدهم

در حفظ صحت امعا یعنی روده‌ها و از زیر ناف تا مقعد شش روده اند و این
بالاترین متصل سوراخی که در اسفل معده است و دوین زیرش بسوراخ
مقعد متصل است و در میان پیچ در پیچ است از پهلوی راست جانب
چپ و از پهلوی چپ جانب راست و ثقل از معده به امعا ریزد و از ای
ان راه مقعد دفع شود تدبیر حفظ صحت امعا است که در هضم معده خللی راه
نیابد که ثقل بسیار خام با امعا ریزد و بقوت روده‌ها گران آید و از غذاهای
بسیار گرم و خشک که افراط آنها بوجود آید احتراز نمایند که اسهال صفراوی
عارض نشود و از غذاهای غلیظ و خشک که مولد سودا اند عادت نورزند
و چیزهای قابض بسیار نخورند که ثقل خشک در روده‌ها محتبس شده ایذا
رسانند و نان گندم با شوربای چرب اکثر غذا نمایند و بقولات و ترکاریها
در رفع قبض مثل اسفاناخ و کدو خورند و از میوه‌های تر چون انگور شیرین و انجیر

و انجیر پخته و بادام شیرین تناول نمایند و از سیری انچه معتدل باشد رغبت نمایند
فصل دوازدهم در صحت گرده باید دانست که در هر شخص دو گرده است از گوشت سخت
گلنده بر شکل لوبیه میانه تهی گاه بطرف پشت یکی جانب راست اندکی بالا دوم
جانب چپ اندکی فروتر از اعصاب و عروق و رباط با استخوان پشت مضبوط
بسته شده و رطوبت فصل سیم در گرده آمده صاف از راهی که میان
گرده و مثانه است که انرا بربخ گویند در مثانه ریزد و از انجا بطریق
بول دفع میگردد تدبیر حفظ صحت او انست اگر ضعیف بود از کثرت
غذای غلیظ و برنج خشک و هریسه و فاکینه و ارشمیدن آب یخ الدوام
محترز باشند که بعلت سنگ گرده گرفتار نشوند و خوردن آب بسیار
نیز موجب ضعف گرده است خصوص بمزاج خیلی مضرت دارد و ضعف
شهوت میارد و پوشیده نماند که صحت معده و جگر موجب حفظ صحت گرده
است پس از غلیظهای جگر و جگر اکثر با مقدار غذا باشد احتیاط لازم
شمارند و همیشه حرکت و ریاضت معتدل میکرده باشند و کسی که مزاج
گرده او صحیح و گرم بود بر جماع حریص باشد و هر قدر که حرارت گرده کم بود
رغبت بجماع کمتر بود و تنقل مغز بادام و چلغوزه با نبات گرده را
گرم و قوی سازد و شهوت جماع بر انگیزاند و خوردن لوبیه پخته شیرین
در تقویت گرده بسیار موثر است فصل سیزدهم در حفظ صحت مثانه و آن
کیسه ایست عصبانی دو تو که گردن او باریک و دراز و دهن او بطرف
اسفل است متصل به بیخ قضیب در مرد و بفرج در زن و محل آن مثانه زیر ناف است

پیش کرده آنچه متصل بسوراخ مقعد است تدبیر حفظ صحت خصیه تدبیر حفظ صحت
کرده است و باید که بول بعد قضای حاجت کنند و وقت اراده جماع اگر
حاجت بول شود دفع احتیاج کرده مشغول شوند و بعد از جماع فی الحال
بول کردن سرعت انزال آورد و همچنین در آب بول کردن سلس البول
پیدا کند و در خاکستر و ریگ بول کردن سلس البول دفع کند فصل چهاردهم
در ذکر خصیتین و آن دو عضو اند مدور از گوشت سپید لیکن گوشت لشتاد
و جز دراز پرده محیط و در آمده مانند کیسه بر گرد ایشان گشته و منی بر رنگ
سرخ در خصیتین آمده نضج یافته سپید میشود و مهیا میباشد تا وقت حاجت
منی را آید تدبیر حفظ صحت خصیتین آنست که هر دو را او بیران نگذارند بلکه
به پارچه که آن را لنگوت میگویند ببندند و در بدیع الخصوص اوقات ریاضت
و حرکت زیاده روی و منی وقتیکه حرکت زیاده از اندازه بکنند و از دوال
امساک قوی النفوذ که در انزال محتاج میشوند احتراز نمایند
فصل پانزدهم در ذکر قضیب و آن عضویست مرکب از رگها و پی و رندگی گوشت
بجهت استواری و همواری و در اصل او سه سوراخ دارد و سوراخ بالا
مثانه رسد و بول از آنجا دفع گردد و سوراخ زیر خصیتین پیوند د
که آب منی وقت انزال و منی بعد انتشار مانند لعاب سفید و دو ذل
بر رنگ زرد و بعد بول بر میآید و سوراخ میانه لنبا و باریک است
و طبیعت بحکم حکیم مطلق خون و ریح و روح در رگهای او پر میکند پس
این عضو دراز میگردد و طول طبیعی آن شش انگشت تا دوازده انگشت

انگشت صاحب آن میباشد و میانه او بشت انگشت و کم از شش انگشت
ناقص است و تا رحم نمیرسد و زن از جماع او حمل نمی گیرد و تدبیر حفظ صحت
او است که از کثرت تحلیل جماع بی آنکه جماع کنند احتراز نمایند و استعما
نموده است که در اخلاق میگویند مضرترین اشیا است **فصل شانزدهم** در حفظ
صحت رحم که اطبا در آن گویند خریطه است عصبانی بر شکل مثانه که طولش از شش
انگشت تا دوازده انگشت ان زن بود و تنگ و فراخ گردد و رحم با آنکه
خوردتر از مثانه او بود وقت بلوغ برابر مثانه شود و در ایام حمل کلان
تر و فراوان گردد و رحم را گردنی هست دراز که دهنش متصل دهن فرج آن
باشد و طول گردن رحم هم بر طبق طول قضیب میباشد و دخول آن در جماع
مگر در رحم میشود پس گردنش گویا غلاف قضیب است بهر ادرار ان برود
الزام ابر اتفاق افتد سبب محبت زن و مرد گردد و اختلاف هر دو موجب
خلاف باشد و سر قضیب چون بدهن رحم میرسد مثل فزونی لب قضیب
محسوس میگردد و مکان رحم زیر ناف است میانه مثانه از پیش و روده
مستقیم از پس و چپ و راست متصل دهن رحم و بیخ گردن دو خصیه
است کوچک از خصیه مرد که در آن هر دو منی زن میباشد و در اندرون
فرج دو سوراخ است یکی بمثانه رسد که بول از آن راه برآید دوم
برحم پیوندد که جماع ازین سوراخ شود و چون حیض ازین راه آید در رحم
ایشان دو خانه در چپ و راست است پس نطفه چون بخانه راست قرار
گیرد پسر بوجود آید و در خانه چپ دختر زاید و خانه رحم دیگر حیوانات بقدر

سر های لیستان اجوان باشد تدبیر حفظ صحت او انست که از کثرت غذاهای لبسیار سرد و تر
و از کثرت شرب آب پرهیز دارند و غذاهای مقوی دل و دماغ و مغز مانند اقسام بلاو
و قلیاهای متوسطه خورند و معجونات مقویه و یاقوتیات مفرحه اکثر باستعمال آرند و در فهم
در قرابادینیات مفتد اول مرقوم است و بار بسیار گران بر ندارند و حرکات عنیف نکنند
و جماع بی تقدم بوسه کردن و جدا شدن مرد پیش از انزال زن بسبب اختلال رحم
است و زن اگر اکثر به تخیل جماع مشغول باشد و مواصلت مرد اتفاق نیفتد بامراض
رحم مبتلا گردد و اختناق رحم عارض شود تدبیر جماع و اوقات و منافع ان و مضار
با دیگر فوائد و علامات حمل و نشان انکه زن حامله خواهد شد یا نه و شناخت انکه
در شکم پسر است یا دختر و تدبیر یکه زن بان حمل گیرد اگرچه با امید شاع بان و ادویه
کشادن خون حیض یا بند کردن آن و ادویه تنگ فرج و لذت و ادویه انکه پستان
زن دراز شود و گرد و غلطان ماند با فوائد دیگر در کتب مبسوطه این فن بتفصیل
مذکور است چون این رساله گنجایش ذکر ان ندارد لهذا متعرض بیان ان نشدیم

باب سوم در بیان حبوبها و گوشتها و ترکاریها و روغنها و شیرها
و میوه جات و عطریات و مصالح طعام مشتمل بر شش فصل است فصل اول
در حبوبها گندم بهترین حبوبهاست برای غذا و گرم و تر است بدرجه اول و بهترین
او آنست که فربه بود و لبسیار سخت و لبسیار نرم نباشد و رنگش میان سرخی و سپیدی
بود و سیاه بد باشد و مزاج گندم مناسب مزاج انسان است غذا لبسیار نیکو دهد
یعنی لبسیار صالح از ان پیدا آید و منی بیافزاید و باه را قوت دهد علی الخصوص هریسه
اگر خورند که در ایراد منی غذای ست بی نظیر و اگر گندم بجوشانند و آنش صاف نموده

حاف مخاط شکر سرخ با گلقند ضلعها صاحب قولنج دهند باد و بر از رنگش بدو شکم جاری نماید
و گندم در بیان فالیفی است و دیر هضم شود و نان گندم بهترین نانهاست و نان خمیری
بهتر از نان فطیر است و صد شواری به آن نان تابه و نان سمیده غذا بسیار دهد و بدن
را فربه سازد و کسی را که جگر او ضعیف بود مضر باشد و نان خشکار زود از معده بگذرد
و غذا کمتر دهد و نان شیرمال و باقرخانی کثیر الغذا است و لذیذتر لیکن چون ثقیل
است با شخص قوی الهضم موافقتر بود و نان گندم نو صاحب معده را دیر هضم شود و سوارکی
سینه پیدا آرد باید که گندم را در آب تر نموده خشک شده آرد ساخته نان پزند
و چون آرد در آتش غلوله که جهت نان تخمیر مهیا کنند غلوله بسته در آبی که مهیا نشسته
اندازند تا پخته شود پس برآورده قدری آرد دیگر مخلوط نموده نان پزند بسیار
سبک و بر مزاج ناتوانان که از مرض برخیزند و خورش نان خوردن دارند
موافق است و چون گندم در آب تر کنند پس بکابند و شیره او بگیرند و نبات
اندر وقت بپزند که بقوام حریره رقیق آید پس گلاب افزوده سرد ساخته بنوشند
این را در عربی بلبلیه گویند سم دل را ببرد و اهل غموم و هموم را بسیار نافع است
و حلیم گندم صاحب امراض سینه را موافق است و نشاسته گندم سرد و خشک
است بدرجه اول چون در بیان مخرج کلیه نهند که سنگش جاری بود نیند نماید و سبوس
گندم گرم است زیرا جوشانیده در سر کشیده چون لحی را و سبزرا شند زکام
خام را زود پخته کند و در سرکه بسبب زکام بود دفع نماید و دانه گندم خاییده
چون بر دمل گذارند منفجر سازد و طلاوای روغن گندم که بر آهن گرم برمیآرند با عرق
لیموی کاغذی برای دفع قوبا بغیر واو مجرب است برنج اقسامش بسیار است لهذا

در باب تأثیر او اختلاف است در بعضی سرد و خشک گفته اند و بعضی معتدل و بعضی گرم و خشک
نوشته اند و سبب اختلاف او شاید اختلاف اشخاص نیز اختلاف در باب تأثیر او می‌شود و بعضی اطبا می‌گویند
را دیده‌اند که برنج خورند اگر چه در بدن ایشان مستعد لیکن اگر اتفاق هم جریان که در آن
وبا و بوجود نیاید بسبب مزاج و اکثر اشخاص سرد و خشک یا سرد و تر اند علی الخصوص
برنج سرخ که هندی سالی می‌گویند سرد و قابض‌تر اند و برنج بریان که از ایشان می‌گیرند
پخته چون با دوغ ترش یا آب می‌خورند عجیب است برای دفع اسهال و برنج غذای لطیف
و به خصوص برنج با ریگ سفید چون با شیر و شیرینی خورند منی زیاده کند و هم سودا
و قبض دور نماید و غذای برنج اصحاب مزاج گرم موافق آید و با مزاج ناتوان
بسیار مرطوب قبض دارد و نان برنج چون با آب خشک دارند که تخم متعفن می‌گویند
هر سه نوع قبض می‌نمایند و برنج سالی با گلاب سفید در آب گلاب بسا مثل اگر اسهال
طلا کنند در دو سرکه اگر در بعضی اکال السکین نماید **نخود** و سرخ و سیاه بود و بری
و بستانی می‌باشد بری اندکی تلخ زنند و بستانی مستعمل است و بهترین او آن است
از سفید و ما بقیه طبیعت او گرم و تر است در درجه اول غذا نیکو دهد و بیرون
نرم دارد و اصلاح خون فاسد نماید و خون صالح پیدا کند و منی بیفزاید و رنگ
رو نیکو گرداند و قوت باه برانگیزاند خصوصاً چون شب در آب تر کرده اعلا الصباح
منجمد کرده باشند و آب او هم بنوشند و این آب نخود را اطبا در بعضی جا بدل الشراب
انگوری نوشته اند بالجمله در قوت باه و برانگیختن شهوت جماع مثل نخود دیگر
دیگر نیست چون مداومت خوردن او نمایند لحم را پخته کنند و درد اوزاف نماید و درد
و سنگ را دور کنند و نخود سیاه بول برآرد و خون حیض جاری نماید و فالج و درد مفاصل

مفاصل و دیگر اورام بلغمی را نافع آید لیکن چون نخود ثقیل است کم باید خورد
و در ریزه و رفعت نماید و چون شب نخود سبز تر کرده ناشتا بخورند و تا نیم روز صبر
کنند کرم شکم بکشد و نخود بریان قابض بود و قدری نخود پوست دور کرده با قدری
شکر اگر همیشه میخورده باشند منی کی آرد و زرد او اگر با روغن خوشبو بریان کنند
پوست ورم دارد و خارش دور نماید و روغن نخود در شیشه آتشی بر آرند
و بر قوبا بینی دار و طلا نمایند دور کند و اگر شب دو قطره روغن در و یا برگ بادام خورده
باشند قوت آرد و نفع بسیار دهد و پوست نخود اندک قبض آرد و در ضرب
و در صلاح خون ها مسد منشطر است چنانچه اگر لو زن سه مثقال یا زیاده پوست
نخود شب در آب یا عرق شاهتره تر کرده صبح صاف نموده سه هفته بعضی جذام
شو شا شند و بر بین ننند نفع تمام می کنند و یا پوست دی پوست نخود و آن را
جو برنه کو بند بر دو قسم خاصیت بلد یکدیگر قریب اند و بهترین جو آنست که تازه و
فربه و سفید بود و تاثیر او سرد و خشک است بدرجه اول و غذای جو کمتر از
غذای گندم است و باد انگیز بود و چون بریان قابض بود و آش جو سردتر
است غذا بیشتر از جرم او دهد و باد و نفخ در و کمتر بود و صاحب طبی ال گرم را
موافق ترین اغذیه است و از همه زود تر بگذرد و تشنگی نشاند و جذام
نافع و اخلاط سوخته را دافع است لیکن معده را درد ده را مضر بود و مصلح
او گلقند است و جو مقشر سوخته چون در دهن اطفال که جوش می کند
وا دارند یا دن سرخ یا سفید شیر دو تبا الله نفع دهد و جو اگر سائیده گرم
کرده بر کلف طلا نمایند زائل نماید و نیکو رفته و دریا و جو بسته بر تابه گرم

نهاده اگر المی در دو که از گرمی باشد یا ورم گرم نهند درد را ساکن گرداند و ورم
را تحلیل نماید و آرد جو با سرکه بر نقرس طلا کردن سودمند است و با پوست خشخاش
و اکلیل الملک سائیده ضماد کرده نان ساخته بر درد دیگر نهند زیر آنچه از آن پیدا شود
مسیحی و باد تب میباشد و در ذات الجنب گویند نیم گرم بر پهلو نهند و آنچه درد
را ساکن نماید ماش بهترین او آنست که سبزه و فربه بود سرد است در اول درجه
و معتدل در تری و خشکی غذا نیکو دهد و خلط نیک در جگر پیدا کند و تب صفراوی
و دموی و سرفه و نزله و خارش را نفع دهد و شکم نرم کند و باه را مضر بود
و نفخ کند و نان ماش از وی طرف پخته طرف خام را بر روغن گل سرشته بر سر
کسیکه سرسام داشته باشد هوا سرد از آن شیاف سند نفع بسیار رسیده هر دو دانه را
اگر با سود که کوبیده بر چشم افکنند ورم سفیدی را زود برطرف گرداند بشد هیچ بد
ماش سیاه بی جهت قریب آنست و شهوت باه بود و منی پیدا کنند در وقت
منی دور کنند بعضی گویند او نفاخ و قابض است و رطوبت در جرم او بیشتر
است و دیر هضم شود و کسانی را که هضم قوی دارند نفع بخشد و مزاج اشخاص
ضعیف و مرطوبین فاسد زود مصلح او انگوزه در تحلیل نیز است و نیز او در
چنانچه حمول و مروح است عدس نیز مسود بهترین او دانه است
که سفید و کلان باشد و زود پخته شود طبیعت او مایل بگرمی است
و خشک است در دوم درجه و قابض و اگر با پوست خورند قابض تر
و آنچه در وی عدس بجوشانند اگر صاف کرده بنوشند رفع قبض نماید
و اگر با برگ توت بجوشانند و سرکه انداخته با آن آب غرغره نمایند

نمایند خناق نفع تمام دهد و مرض حصبه عدس را لم غذا است مناسب و جوشش
خون نشاند و دوام خوردن خلط سودا پیدا کند و تاریکی چشم و خوابهای آشفته
آرد و خون را غلیظ کند و محرک و ششش و سپرز و درد رده را مضر بود و روغن
گاو مصلح او است و عدس را با شهد و شیرینی خوردن اطبا منع کرده اند
ابریشم بغدادی است بهترین او آن است که زرد رنگ و گیلانی و پر باشد
در زود پخته شود و طبیعت او سرد و خشک است و بسبب خشکی که دارد
سوزش سینه و خلش آرد و اگر او را اول در شیر یا ماده گاو بخیسانند
بعده نیک بشسته در آب صاف شیرین بپزند خشکی زایل شود و در هر
در امراض حاره مستحیل بصفرا می شود و بی امتزاج ترشی بر از کو دهند
خصوص در موسم گرما و چون او را بجوشانند و از آب او مضمضه نمایند
دندان را محکم و درم لثه دور نماید و برگ او بجوشانند و آب او را
بکسی دهند که افیون خورده باشد اکال افیون را از وی محو کند
و از راه وی دفع نماید و دوام خوردن او خشکی در مزاج پیدا کند
و به دماغ و محرک و کسیرز و دل مضر بود و مصلح او روغن گاو و شیر تازه است
کنجد بهترین او آن است که تازه و فربه بود گرم است در وسط درجه
اول و تر است در آخر چون مقشر کرده بریان کنند و با شیرینی خورند
بدن فربه کند و منی افزاید و بهر دفع مزاج پیران بود و کسی که بول در
خواب بر بستر کند اگر مداومت نماید بول کردن در خواب منع کند
و مقدار خوردن از وی یک و نیم توله است دیر هضم و تشنگی آرد

دو شستن کم کند اصلاح آن به بریان کرده و با شیرینی خوردن و چون بسیار
بر سر خشکی طلا کنند نفع کند و بر عضوی که چون بسته باشد پیاز از ضرب
کبود و رنگ شده باشد و اگر طلا کنند خون بسته را تحلیل دهد و رنگ
کبود و درست زود وای کرد و گنده تر کرده باشد چون زن بنوشد حیض
آرد بند شود و اگر بینی را تیر کنند و اگر پشم بیرون آورد و از آنکه در آب برگ او
بجوشانند موی را الشو شود نرم و سیاه و درد او بشود خشخاش سفید
و سیاه میان شد طبیعت او سرد و تر است نرم اگر م و سرفه گرم را مفید
بود و زیرکی او از اطراف حلق بند کند و کسی که از راه بی راه خون آید
سرد و مفید و مستعمل از دوا از منفعت ماشه تا یک و نیم ترا است
و اگر بر شیاف برتن و سر بمالند خواب آورد و خشک و دماغ را زایل کند
و بهترین خشخاش است و دفع خشکی دماغ بی نظیر است و خشخاش غذا
اندک دهد و قند مصلح او است و خشخاش سیاه بسیار مخدر و بعد خواب
بسیار زرد و رولست خشخاش سرد و خشک است سیداج نیارم و
چون اکثر حبوب قلیل المنفعت و ثقیل و قابض اند و ... کثیف
بمنفعت گندم و برنج و نخود ... قلیل النفع دانسته
بر اینها نیز داخل فصل دوم در ذکر گوشت ها یا برد داشت در
خاصیت همه گوشت ها گرم و تر است بسیار غذا دهد لیکن بعضی از
بعضی بهتر بود گوشت هر حیوانی که سیاه رنگ بود گوشت او بهتر از علف
خورنده و خصی کرده بهتر از خصی ناکرده و بهترین گوشت ها گوشت

24

گوشت گوسفند بلیانه بود و در گوشت حیوان رطوبت بیشتر است و در گاهی رطوبت کمتر و گوشت
میش خون غلیظ پیدا کند و کسانی که معده شان بسیار گرم بود موافقت کند و گوشت آهو گرم
و خشک بود فالج و لقوه را سود دهد و گوشت کبوتر گرم بود و مقوی باه و در کبوتر صحرای
گرمی بیشتر است و گوشت دراج و کبک و گنجشک و فاخته و کلنگ گرم و خشک است و مقوی
باه و گوشت مرغ آبی و بط گرم و تر است و غلیظ بود و گوشت بودنه قوی بشر و لون معتدل
و زود گوار است با مزاج ناتوانان و ضعیف الهضم موافق و گوشت ماهی تازه خوش
بیشتر است تازه آن سرد و تر دیر گوار است و مقوی باه و بعضی اقسام وی را که بلطیف
و نمک سود چون خشک نماید گرم و خشک است و ماء اللحم که گوشت ها را با مصالح
مقویه و معطره در قرع انبیق کشند غذای است بی بدل لطیف و مقوی و زود هضم و مبهی
و مقوی و منشط و اطبا نسخهای مرکب او باید و کلی بسیار ترتیب داده اند و اگر
گوشت صرف را صاف نموده با مصالح گرم عرق بکشند غذائیست بی نظیر با فوائد کثیر

فصل سوم در تره ها اسفاناخ یعنی پالک سرد و تر است در درجه اول غذا نیکو دهد
قبض دفع کند و سرفه و سینه را نفع دهد سالف خرفه سرد و تر است سرد به درجه سوم
و تر به درجه دوم موافق گرم مزاجان است قبض رفع کند چون با برگ و شاخ
آن میوه صافی نموده بنوشند درد سر که از گرمی بود رفع نماید و شوربش صفرا را تسکین
دهد و تخم آن چون آب میوه صاف نموده با شکر بنوشند تشنگی را بنشاند و تبهای گرم را
نفع دهد و بول بر آرنده و آتش درون شهوت جماع و اشتها کم کند و اگر بریان نموده
استعمال کنند تشنگی بنشاند و چون به وزن سه درم از آن شب در سرکه تر کنند صبح
آب میوه آن بنوشند طحال را نفع دهد کرم کلم گرم است در درجه اول و

وخشک است بدرجه دوم خوردن او روده‌ها صاف و دباغت و نیکو گرداند و عطش
را لبیا و نفخ و بهره بمزاج سودا و اوزای صاحب سوداوی سرخ موافقت نکند و آب
او سرفه و درد پشت و گردن و درد زانو را مفید است و مضر احشا را مضر بود
و مصلحش گوشت حیوان و روغن است لال ساگ سرد و تر است بدرجه دوم
تشنگی بنشاند و بروغن بادام بسیار خورد سرفه را نفع دهد ساگ [illegible] سرد و تر بود
بدرجه اول رفع تشنگی نماید و نفخ و بیخود و صاحب مزاج گرم را موافق بود
و مصلح او مضر است و بادنجان سبز آورد خس یعنی کاهو سرد و تر است در درجه
دوم و خون نیک مایل بسردی ازو حاصل شود و درد [illegible] گردد و تشنگی بنشاند
و بخوابی دور کند و اگر شب بسیار خورد اشتهای طعام پیدا کند و کاهوی ناشسته
نفخ کم آرد و شسته نفاخ بود و کثرت استعمال او شهوت جماع کم کند و تخم او سرد و خشک
است چون با آب [illegible] یا بنابر [illegible] تشنگی بنشاند و خواب آرد و بسیار خوردن
کاهو منی را خشک [illegible] و مقدار مستعمل [illegible] بالشه است و چشم را مضر بود شبث
یعنی سویه گرم است در میان درجه دوم و سوم و خشک است میان اول و دوم
باد را بشکند و معده را قوت دهد و سویه [illegible] اگر پخته بر ورم نهند زود تحلیل
کند و خوردن او مزاج گرم موافقت نکند و مصلح سکنجبین است حلبه
یعنی میتهی گرم و خشک است [illegible] و چون پخته خورند درد پشت و جگر و سردی
مثانه و چکیدن بول و درد چشم را که از سردی بود سود دهد و بمزاج سرد و گرم
مسهل موافقت کند و کثرت استعمال او خلط سودا پیدا آرد و مصلح او
با گوشت حیوان پخته خورند پودینه گرم و خشک است در درجه دوم [illegible]

برا بود و بستانی بهترین آن بستانی است و او لطیف ترین تره ها است
خوردن او معده و دل را قوت دهد و خاییدن او بوی دهان خوش کند
و درد دندان ساکن گرداند و چون بر زبان مالند خشونت زبان را
ببرد و قی که از بلغم بود باز دارد و درد معده دفع کند و معده را گرم
سازد و اگر یک دو شاخ با آب انار و ریباس منع هیضه و فواق که
بهندی هچکی گویند دور کند و شهوت جماع برانگیزد و گویند که اگر یک دو
شاخ در شیر بمالند و نگهدارند شیر خراب نشود و خاییده اگر بر گزیدگی
کژدم نهند درد ساکن کند و عرق وی و دینه که با الاکچی بکشند برای دفع
سر هیضی و اشتهای ردی و دیت لطیف **کشنیز** سرد و خشک است بدرجه
دوم دماغ را قوت دهد و منع بخار آن از آن نماید خفقان و معده
گرم را مفید بود و باه را مضر است و منی خشک نماید و تخم او قابض است
کدو سرد و تر است بدرجه دوم زود هضم شود و مزاج صفراوی را
نافع است چون با ترشی انار و غوره یا زیره آن خورند قولنج را مضر
بود و باد در روده پیدا کند و معده را نیز مضر بود و اگر در معده
ماند فاسد شود اصلاح او آنست که با خردل خورند و آب کدو که بخمیر
گرفته در خاکستر گرم پنهان سازند و آب او بنفشه در تپهای صفراوی را
مفید بود و صفرا را تسکین دهد و تشنگی بنشاند و شکم نرم کند و در سل
جهت مودد سوداوی و تقویت دماغ و تولید خلط صالح موثر است
خیار نغز باد رنگ سرد و تر است بدرجه دوم تپ محرقه را سودمند است

و بول براند و تشنگی بنشاند و موافق مزاج گرم بود و آب او لعقه زنیم با و چون با شکر
بنوشند مسهل صفرا است و بهترین او آن است که خورد و تر بود و تخم او بهتر است
و جرم او دیر هضم و ثقیل تر است در معده و بهنگام پیدا کند و خلط بد از و متولد
شود لهذا اسب بعضی اکثر خوردن او بعارض شود **پپیه** طبیعتش سرد و تر است پخته
او شیرین بود آب او بستگی بول بکشاید و سرفه و علتهای مثانه دور کند و سنگ برآرند
و تشنگی بنشاند و صفرا دفع کند و بدن فربه سازد و چون شیرینی اند از اند سردی
او کم شود و در تسکین حرارت دق انفع چیزها است و مربه او لذیذترین چیزها است
توری در قسم بود بر دو سرد و تر است و در تپها گرم موافق است اما اندکی
نفخ دارد **اروی** گرم و تر است بدرجه اول در قوت باه مثل او چیزی در
ترکاریها نیست و در همیشه خوردن او خلط سودا پیدا شود **کریله** گرم و خشک است
صفرا پیدا کند اگر از تخم خالی کرده قدری جوش داده با قیمه گوشت پخته و نکو
تمر هندی بر کنند و بر روغن با مصالح بریان نمایند بسیار لذیذ و در خورد اداست
بادنجان بعضی تلخ بود در موسم گرما پیدا شود و آن گرم و خشک است بدرجه
دوم و بعضی گفته سبز که نورسته در فصل سرما پیدا شود و این مائل بسردی بود و قبض
دارد و بادنجان مصلح را قوت دهد و اگر در روغن بریان کرده بخورند شکم براند
و چون با سرکه پزند قبض کند و بهترین طریق خوردن او بورانی است که در روغن
بریان کرده در دوغ بنهند از تند و بسیار خوردن بادنجان سودا پیدا کند
و خارش و بواسیر و فساد رنگ و سیاهی و جوشش دهن آورد و گل بادنجان با
صمغ زن آن مغز بادام تلخ سائیده و یا روغن بنفشه مخلوط نموده بر بواسیر طلا کنند

کند بواسیر دفع شود **ترب** یعنی مولی بری و بستانی بود و در خوردن مستعمل بستانی
است و بری خورده‌تر و تند و تیزتر از بستانی است طبیعتش گرم و خشک است
بعد طعام چون خورند هاضم است و باد دفع کند و از دفع سر بو آورد و اندکی
تلیین آرد و دافع بواسیر و قولنج است و بول براند و پیش از طعام چون خورند
صفرا و سپید کند و با طعام خوردن قوت بدن بخشد و چون ترب را در میان
خالی کرده و در روغن گل پر کنند و بر آتش دارند تا بپزد پس از آن روغن
چند قطره در گوش چکانند درد گوش را نفع بخشد و آب نوشیدن جهت ادرار
بول مجرب است و آب ترب کشنده کژدم است و گویند بعد خوردن ترب کسی را
اگر کژدم بگزد درد او را معلوم نشود و آب شاخ او که بدون برگ گرفته باشند
نقید و سه توله نوشیدن جهت برآوردن سنگ مثانه مجرب است و تخم او بول
و حیض و شیر را جاری نماید و برای ورم طحال نیز نافع است و مستعمل از تخم
دو سه و نیم ماشه است و آب دو نقید و سه توله و از جرم او بوزن شش توله
تنباکو گرم و خشک است در آخر درجه سوم خوردن او تشنگی و خشکی آرد
و چون با برگ پان خورند سینه را از بلغم پاک کند و سرفه و ضیق النفس
را دفع نماید و بوئیدن عطسه آرد و رطوبات از دماغ بیرون کند و چشم
را روشن سازد و برای رطوبت مردمان خصوصا دماغ ایشان استعمال آن
نفع تمام دارد و دود تنباکو جهت اصلاح هوا و بوی وبائی موثر است
چنانچه نوشته‌اند که در زمان حکیم بقراط برای دفع ضرر هوای وبائی گیاهی مقرر نموده
بود که او را آورده در خندق باطراف شهر دود میکردند بسبب آن دود

کسی را بسوار دبای اثر نمی کرد و ان گیاه تنباکو بوده و رس دیار در عهد محمد اکبر بادشاه
از طرف فرنگ اورده اند و رفته رفته شهرت گرفت و طبیب سلطانی حکیم علی گیلانی قلیان
ترتیب داده تا دود تنباکو صاف شده و بر اب گذشته بتعدیل پیوسته بدل رسد و بعد ور
زمانه دیگر خردمندان برای زیادت تفریح و عطریت ادویه خوشبو با ان ضم ساخته اند که در مجلس
خوش دماغان و مجلس بازگه جواهان مقبول و معمول اند و خاکستر او در بند کردن
خون زخم تازه و خشک ساختن زخمها و با روغن گل جهت زخمهای خارش و قرحه مجرب
و گفته اند که بسیار کس مبتلا بمرض الاستسقا بود شراب قلیان که از دود تنباکو رنگ دار
میشود خوردند بول و عرق جاری شده و بصحت یافتند لیکن تنباکو دل و دماغ گرم و خشک
را مضر است و خفقان و کدورت حواس در مزاج حار پیدا کند و از خواص او است که اشتها کم
کند و چون اندکی بمزاج ایشان راه یابد لذت نوشش او مهیا شده لهذا تنباکو را
مهیا صحت گفته اند برگ پان بهترین او نخته سفید و بیرجم نبود و مزه او شیرین
و تیز باشد و کهنه او بهتر بود از تازه او که خوردنش خون و امراض دهن پیدا کند گرم
و خشک است بدرجه دوم باد و بلغم دفع کند و سینه را پاک نماید و دهان را از
صاف کا سید بود تقویت دل و دماغ و جگر را قوت دهد و طعام هضم کند و قبض دفع نماید
و چون در حالت گرسنگی خورند سیری بخشد و قی باز دارد و در تفریح دل و خوشبوی
دهن بی نظیر است با مزاج سرد و در موسم سرما موافقت کند و چون او را اگر خفته آب
بگیرند و با قدری دار چینی دهن خوشبو با اندکی نبات در سرما وقت خواب
قهوه است بنوشند نفع تمام دهد و بسیار خوردن او در مزاج گرم با صفراء معده
ضعف پیدا کند و سوزش سینه بهم رساند و مصلح او اب سرد نوشیدن است

است وکسی را که در چشم یرقان باشد یا سوزاک یا سوزش بول یا خفقان
یا اسهال بود یا آنکه زهر خورده باشد یا بسیار ملاغمه گرم مزاج بود یا از بعد
دهن خون انداخته باشد یا راه بسیار رفته باشد یا در آفتاب سیر کرده باشد
پان نباید خورد و بعد شیر خوردن هم پان خوردن اطبا منع کرده اند و بعد
دو سه ساعت اگر بخورند مضایقه نیست و ثقل برگ را هرگز فرو نباید برد
که اشتها کم کند و قولنج آرد و تنباکو همراه پان خوردن بمزاج بلغمی موافقت
کند و گرم مزاج اگر بضرورت تنباکو خورد باید که مغز بادام خورد که خشکی
کم آرد و از دوران سر محفوظ دارد **فصل چهارم** در بیان روغنها و شیرها
روغن گاو بهترین روغنهاست و بهتر از آن روغن تازه و خوشبو بود گرم
و تر است و کهنه سه ساله گرم و خشک است و خوردن روغن خشکی بدن
دفع کند و قوت تمام آرد و با مزاج قوی الهضم موافق است و افراط آن معده
را مضر بود و اگر گداخته بنوشند دافع جمیع زهرها است و روغن کهنه قوی‌تر
درین کار است و سه توله روغن با یک و نیم توله شکر اگر خورند فی الحال
بول بگشاید و در مسکه گرمی کمتر است فربهی بسیار دهد و سرفه خشک را مفید بود و اگر
و اگر با نبات خورند لذیذ و نافع‌تر است و با فلفل سیاه چون اطفال را بلیسانند
انفع بود و شب بر رو مالیدن اگر بخسبند و صبح با آب گرم بشویند بشرت شب بجلا آرند
حسن زیاده کند و روغن گاومیش قوی‌تر از وست لیکن قدری سوداویت
دارد و روغن بز و میش با گرم مزاج موافقت نکند و بوی او غیر مطبوع است
شیر بقول جالینوس گرمی و سردی شیر برابر و برابر و بقول ابن ماسویه گرم و تر

است و بقول صاحب منهاج سرد و تر است لیکن تحقیق آنست که اختلاف کیفیت
شیر باختلاف مزاج حیوان است که شیر هر حیوانی مناسب مزاج آن حیوان میباشد
و بوده‌اند که شیر مرکب است از سه جزء روغن و آب و پنیر روغن بدرجه
اول گرم و خشک است و آب او بدرجه دوم گرم و تر و پنیر او در درجه
اول گرم و خشک است لهذا شیر را مرکب القوی گویند و بهترین شیرها آن بود
که سفید رنگ نهایت و معتدل القوام باشد و بر روی ناخن بایستد و مناسب
تر بطبع انسان شیر آدمی است بعد از آن شیر هر حیوانی که ایام تولد او برابر
تولد انسان باشد مانند گاو و هر حیوانی که رنگ او سیاه باشد شیر او قوی
بود و اختلاف شیر بسبب اختلاف علف نیز بود چنانکه از تعلیف مسکرات
و مخدرات مخدر و مسکر میگردد و بتعلیف مسهلات و قوابضات و مبردات
و مرطبات و مسخنات و مغلظات و ملطفات باثار این چیز مبدل میشود
و در استعمال شیر بعد ترشی که در ماهی و پیاز و مثل آن که مفسد شیر اند منع کرده‌اند
و گفته‌اند که هر گاه در بدن اخلاط فاسده بود استعمال شیر موجب هلاک آن شخص
است و خاصیت اوست که هر خلط که در بدن غالب بود بسوی آن خلط مستحیل
شود و کسی که معده یا جگر او ضعیف بود مرطوب المزاج باشد استعمال شیر
مضر است مگر بشرط ورزش و ریاضت قوی و لصاحبان ورم اعضای باطنی و ضعیف
ادراک اعصاب و درد سر و دماغ سرد و نزله و زکام و تپ منع کرده‌اند و از آنجا
که ایام زائیدن ماده گاو موافق ایام زائیدن انسان است شیر گاو
بهترین همه شیرها است بعد از آن شیر گاومیش است اما قدری مائل بسودا است

است و شیر گاومیش بزرگی انداز آنکه گویند شیرین تر و لذیذتر و بهره ور و روغن بسیار دهد
و طبیعت او در ترتیب اعتدال است چون تازه دوشیده گرم گرم با نبات بنوشند غذا
بسیار دهد و رنگ رخساره را نیکو کند و منی بیفزاید و مغز سر را قوت بخشد و خشکی
دماغ دفع نماید و قبض دور کند و فربهی آرد و وقت استعمال شیر آخر فصل بهار است
تا میانه تابستان و مزاج سوداوی و گرم و خشک را بشرطیکه در محل او هضم شود بسیار
موافقت کند و خشکی بدن و خارش دور نماید و موسم سرما با زنجبیل و قند جوش
انداخته اگر بنوشند زود هضم شود و نفخ نکند و خوردن کشمش بعد نوشیدن شیر نفخ آن
را زائل کند و چون با شیره مغز بادام مقشر و شیره خشخاش جوش دهند که سوم حصه خشک
شود و بنوشند قوت باه هم بسیار آرد و گرده را فربه نماید و اگر با برنج اکثر خورند
لاغر زیاده کند و مقدار نوشیدن آن از پاو در آثار تا نیم آثار گفته اند لیکن نزد راقم
مقدار استعمال او مختلف است باختلاف قوت هاضمه هر شخص و شیر دوشیده گرم گرم
را شامیدن صاحب نزله ها را سود کند که ماده تیز از دماغ ریزد و نفخ کند و کثرت استعمال
او بغیر از ریاضت و قوت هاضمه سنگ مثانه و برص آرد و مصلح زنجبیل است و شیر بزی(?)
و شیر زنان موافق ترین شیرهاست و شیر دختر سردتر است از شیر پسر نوشیدن
آن سرفه خشک و قرحه سل را نفع تمام بخشد مقدار استعمال او از سه توله تا نیم
آثار است و بدل او در این نفع شیر ماده خر است چون در بینی کنند خشکی دماغ و آشوب(?)
و سرسام را دفع کند و اگر در چشم اندازند درد چشم را مفید بود و چون در گوش
چکانند درد گوش و قرحه و ورم آن را فائده کند و شیر بز سرد و تر است مزاج
گرم و خشک را بسیار نفع دهد اگر در مصلح او صفرا شود و جهت تب کهنه که عادی

نفع بسیار می‌کند و جهت ازاله کلف با خاکی نوشیدن مجرب است و شیر بز
کمتر ضرر دارد خصوصاً چون بز را برگ کنار و سبوس و دانه جو بدهند و شکم
نرم سازند و شیر گاو و بز هر دو بدل یکدیگر می‌شود و شیر شتر رقیق‌تر از همه شیر
است میل بگرمی و خشکی دارد و ضعف جگر را نافع و در استعمال و نفع آن در
استسقا معمول و مشهور و طریق او در مسهلات مسطور و مذکور است
شیر ماده الاغ گرم و تر است چون بزنان بنوشانند خون حیض جاری
کند و حمول پنبه بشیر او بیالایند و بعد از آن میل بعد پاک شدن از حیض
موجب حمل زن عاقره می‌شود و از خواص او است که طفل را هر سال در
یک [illegible] چند روز بنوشانند آن سال از چیچک محفوظ ماند و اگر
بر آید بر چند عدد زیاده نباشد و مجرب است **فصل [illegible]** در بیان میوه‌جات
انگور غذا بهتر از دیگر میوه دهد و سفید خوب‌تر از سیاه است و بهترین
انگور رازقی باشد که شیرین و نازک پوست و دانه کم و کم تخم طبیعتش
گرم و تر است و خوردن او بدن را فربه کند و خون نیک از وی حاصل
آید و سفید و کشمش را نافع بود و جهت دفع سودا و احتراق اخلاط مفید
و شکم را نرم سازد و تشنگی پیدا آرد و ترش میخوش مصلح او است و آب غوره
بالای انگور خوردن [illegible] در استسقا [illegible] انگور ترش
که با قند و گلاب و عرق بید مشک بنوشند حدت صفرا بنشاند و تشنگی
بنشاند **کشمش** بهترین آن سبز و بهترین آن سیاه بود و لطیف‌تر
از مویز است و مسهل است و شکم نرم کند و چون در آب ترکنند و [illegible]

و حلق خشک را نرم کند و زبان را صاف نماید و سرفه دفع کند و سینه را پاک نماید

مغز بادام گرم و تر است و مناسب مزاجها دماغ و مداومت خوردن او بر [illegible]

معده [illegible] مولد [illegible] در دماغ و خشکی و نزله دور نماید مغز نارجیل گرم و خشک

است [illegible] پیدا کند و گرده را گرم سازد و [illegible] نماید و امراض سرد مثل

فالج و لقوه را نافع و بواسیر را نفع دهد و با مزاج سرد موافقت ندارد و ما

دیر هضم است و خون غلیظ پیدا کند مصلح او شکر است و گرم مزاجان را مضر

بود مصلح او [illegible] است و رب که از تازه او میگیرند شیرین و

لذیذ میباشد و در تشنه و تفریح دل بهتر از شراب است و جنون و

مالیخولیا را مفید است و قوت باه دهد و روغن نارجیل که گرفته [illegible]

میگیرند هضم زیاد کند و درد مثانه و درد کمر و زانو و بواسیر را نفع دارد و

شهوت آرد و معده [illegible] خوردن او تا چهار روز [illegible] است مغز گردگان

که [illegible] گویند گرم و خشک است [illegible] خوردن او [illegible] سودا

و باه را قوت دهد و [illegible] گرم دارد و [illegible] و [illegible]

با [illegible] گرفته [illegible] دفع [illegible] مجرب است خرما گرم و

خشک است غذا بسیار دهد و قوت باه آرد و خون پیدا کند و گرده

را قوت بخشد و فالج و درد کمر و [illegible] و امراض بلغمی را مفید بود

و موافق سینه و [illegible] باشد لیکن بسیار خوردن او خلط سودا پیدا

کند و خون را بسوزد و درد سر و [illegible] آرد و مصلح او [illegible]

و بادام و سکنجبین [illegible] گرم مزاج را مضر است و چون [illegible]

را در شیر تازه ترکنند و بخورند و بالایش شیر بنوشند نهایت مقوی باه است مغز پسته

گرم و خشک است خون صالح پیدا کند و قوت باه آرد و منی بیفزاید و بدن فربه

کند و او را چون با پوست که بر و چسبیده می‌باشد بخورند قوت معده زیاده کند

و نهایت مقوی دل است و خفقان را نافع آید و اشتهای گرم مزاج را ببرد و بسیار

خوردن او درد سر آرد و مصلح او لیموی ترش و دیگر میوه های ترش است جوز هندی

گرم و تر است غذا بسیار دهد و قوت باه آرد و بدن فربه کند و معده از خوردن

او تا سه ساعت گران است انار اقسام بسیار دارد و شیرین و بهترین لطیف تر از

سایر اقسام است و معتدل است در سردی و تری به درجه اول غذا اندک

دهد و خلط نیک از و پیدا آید و جگر را قوت دهد و خوردن او بعد طعام

سبب هضم او شود و بدن فربه نماید و خفقان را نفع دهد و درد سینه و سرفه

گرم را مفید بود و او را صاف کند و رنگ را صاف و نیکو گرداند و کثرت او

معده را سست کند و غذا را فاسد گرداند و مصلح او انار ترش است

و رب انار در تاثیر قوی تر از آب او است و انار میخوش معتدل است

در گرمی و سردی و تری و انار ترش سرد و خشک است به درجه دوم

قابض بود معده را قوت دهد و سوزش معده و جوشش خون را باز دارد

و خفقان گرم را مفید بود و جگر را ضعیف کند و مصلح او انار شیرین

است و پوست انار سرد و خشک است و نهایت قابض و پوست بیخ

انار ترش بوزن [illegible] سه چهار فلوس اگر جوشانیده آب او بنوشانند در

دفع کرم شکم مجرب است و گلنار نیز قابض است و گلنار و مائیں و پوست

و پوست خشخاش و فوفل در آب جوشانیده مضمضه نمودن برای درد دندان و
اماسیدن دندان مجرب است **بهی** شیرین و ترش میشود بهترین او رسیده و کلان است
شیرین سرد و تر بود و ترش قابض تر از شیرین معده را تقویت دهد و قی را باز دارد
و تشنگی بنشاند و رب او قوت معده زیاده تر از جرم او دهد و بوئیدن وی دل و
دماغ را قوت بخشد و بهی نارسیده دشوار هضم است **سیب** شیرین گرم در درجه
اول و تر در دوم و ترش سرد و خشک است به درجه دوم هر دو قسم دل و دماغ
و جگر را قوت دهد و خفقان را زائل سازد و آب او و آب گوشت جهت دفع غشی
مجرب و سیب ترش قابض است و قی باز دارد و تشنگی بنشاند و موافق مزاج
صفراوی بود و رب سیب که آب او افشرده بدون شیرینی بقوام آرند در تاثیر
قوی است و شربت سیب جهت تفریح دل بسیار موثر و مربه سیب در همه منافع
مثل اوست **ترنج** پوستش گرم و خشک است بدرجه دوم معده و دل و دماغ را قوت
دهد و مفرح و مشتهی است و ترشی او سرد و خشک است بدرجه دوم و قی صفراوی باز
دارد و اشتها پیدا کند و خفقان گرم و جگر گرم را مفید بود و سوزش ادرار ببرد و قی دور
کند و تشنگی بنشاند و سینه و عصب مضر بود و مصلح او شربت خشخاش است و تخم او در
تاثیر مثل پوست اوست و مقدار او نه ماشه تریاق جمیع زهرهای حیوانی است و با آب
گرم جهت گزیدن عقرب مجرب است و بهترین از تریاق کبیر گفته اند و روغن
تخم خوردن و طلا نمودن جهت بواسیر نافع و کسی که این روغن بر بدن بمالد
گژدم گرد او نگردد و اگر سه و نیم ماشه مقشر او ده بزن دهند جنین بکشاید
و بچه در شکم بکشد و بیرون آرد **نارنج** مثل ترنج است بلکه همه اجزای این در همه

افعال بهتر از وست و بوئیدن ترنج و نارنج و برگ او دافع فساد هوای وبائی است
و قشر نارنج بعصب کمتر و عرق شکوفه او که بعرق بهار مشهور است گرم و خشک است
در دوم و در تفریح دل و دماغ و قوت اشتها و قوت باه و درد سینه و قولنج که از
باد بود و غشی و خفقان مفید و بوئیدن او مسکن صداع بلغمی است و نزلات دفع
نماید و بسیار بوئیدن بخواب آرد و مصلح او گلاب است و در ظرف مسی قلعی
هفت سال و در شیشه یک سال باقی ماند **لیموی کاغذی** بسیار لطیف و بالنوع
است **و سنگتره و گوله** مثل اوست و مفرح تر عرق او دافع خمار شراب و
با نبات و گلاب یا عرق بید مشک بجهت خفقان بی نظیر است و لیموی نمک
پرورده معده را قوت دهد و روغن خوشبو گردد **شفتالو** دو قسم است آنکه
مغز او از تخم جدا شود کاردی باشند و قسم دیگر آنکه مغز او از تخم جدا نشود بهتر
همین است سرد است به درجه اول و تر به درجه دوم شکم نرم کند و تشنگی نشاند
و جوشش خون و صفرا تسکین دهد و جهت اشتهای صفراوی و دموی مفید و بوی بد
دهن دفع نماید و بمزاجی که خلط سوخته در او باشد موافقت کند و اشتهای
طعام باز دهد و رب او یا مربای او که یک شب گذاشته صبح با شکر سرخ یا ترنجبین
اگر خورند مسهل صفرا است و اخلاط سوخته دفع نماید و با مزاج مرطوب و
بلغمی ضرر رساند و طبیخ او یا از آب برگ شفتالو و شکوفه او با شکر
جهت کشتن کرم شکم بسیار موثر و طلای آن بر ناف طفل نیز دافع کرم شکم
است مجرب هر جا که کرم افتد بجز در ساییدن آب برگ او و بجو غسل نمودن
بوی نوره به برد و چون شکوفه او یک درنگ بخوردن دهند شکم بیندازد دود

امرود بستانی باشد و غیر بستانی بستانی دو قسم است شیرین و ترش شیرین معتدل
است و تر به درجه دوم تفریح دل و مقوی معده است و تشنگی بنشاند و خفقان را
سود دارد و کثرت اکل او قولنج و نفخ آرد و امرود ترش سرد است به درجه
اول و خشک به درجه دوم قابض است معده و جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند
و رب امرود قابض است و مقوی معده گرم است انجیر بری بود و بستانی گرم
است به درجه اول و تر است به درجه دوم غذا بسیار دهد و قوت باه افزاید
و بدن فربه نماید و بلغم و سودا و شیر تمام بیرون آرد و جگر را قوت دهد
و ورم طحال و بواسیر را نافع است و سرفه و درد سینه دفع نماید و اگر انجیر با
بمغز گردکان کوفته بوزن هفت و نیم تولچه بخورند مسهل است قوی و
خوش ذائقه کیله بهترین اقسام او کوچک بود که آنرا امرتبانی گویند چون
در خشکه گرم بنهند مثل روغن بگدازد و معتدل است در حرارت و برودت
و تر است به درجه دوم دافع صفرا است بدن فربه کند و منی بیفزاید و دوار
سر و تشنگی دور نماید و سرفه خشک را مفید بود و ثقیل الهضم است و باد در شکم
پیدا کند و معده را مضر بود و مصلح او دانه الایچی است توت شیرین و ترش
بود شیرین در درجه اول گرم و در دوم تر و ترش در دوم سرد و در اول
خشک شکم نرم دارد و بول براند و جهت آبله و جدری نافع است و معده را
مضر بود و خون فاسد از وی تولد کند و ترش قابض است و ورم حلق را
نافع تمر هندی سرد و خشک است معده و دل را قوت دهد و خفقان
گرم را مفید بود و جوشش دهن و خون را فرو نشاند و مسهل صفرا و اخلاط

سوخته است و ترشیها مسهل سودای اوست و کثرت او موجب خراش روده است
و باعث نزله و سرد سرد مزاجانست و دماغ و اعصاب را مضرت دهد و مصلح
او عناب و بهدانه و بنفشه و خشخاش است و مقدار استعمال او از دو
نیم توله تا نیم پاو باشد و افشره او در تفریح بی نظیر است و مربای انبلی جهت
تفریح گرم مزاجان و دفع قبض الشان نعمتیست بی بدل فالسه ترش
و شیرین میشود سرد و تر است اگر میلوا سرد و برساند و افشره او بسیار
خوشرنگ و لذیذ میباشد و خام نباید خورد و در تقویت معده و جگر و دل و دفع
اسهال صفراوی و قی و فواق و تشنگی و سوزش اعضا و تپ دق موثر است
و مغز هسته آن جهت سلسل البول و بول الدم و حرقت آن نافع کنار بری میشود
و بستانی بهتر او بستانی است که شیرین و کلان و معطر باشد سرد است در درجه
اول و خشک است در درجه دوم و نارسیده او ترش و قابض باشد و کنار
خشک بسیار قابض باشد و آرد خشک او بجهت اسهال صفراوی و قرحه روده
مفید است انبه بصورت مطبوع و سیرت مرغوب و ثمر درخت ارزد لذت
و بوی جدا دارد و در هندوستان و دیار از قدر گردکان تا نیم آثار میرسد
بهترین او آنست که بر درخت تا نهایت بالیده رسیده شود و از
شاخ جدا شود و خوشبو و شیرین و عرق رقیق و بی ریشه و تنک پوست
و خورد تخم باشد و اگر قبل از کمال پختگی خود جدا از شاخ شود صورت
بهتر است که شکسته در کاه خشک نگهدارند تا پخته شود و انبه پخته و شیرین
بلغم و سودا و باد را بشکند و بوی دهن خوش کند و خون صالح

صالح از وی پیدا شود و بدن را فربه نماید و منی افزاید و شهوت را قوی گرداند و مقوی دل است
و مفرح و خفقان را نافع و مقوی جگر و دافع قبض و گرده و مثانه را قوت تمام دهد
و بول را براند و سنگ مثانه گرده را بریزاند و در گرم مزاجان سوزش معده و صفرا
پیدا کند و مصلح او سکنجبین و دوغ تازه است و انبه ترش نباید خورد که گرمی
و جوشش و بثور آرد و سینه را مضر است و سرفه عارض گرداند و از خوردن ریشه
احتیاط تمام باید کرد و ناهار خوردن انبه ممنوع است و بالای طعام موجب نفخ و
قراقر شکم میگردد و خام او بسیار لطیف و خوشبو و مرغوب طبع و ذی عطریت
و چون او را نازک بریده شب در آب تر کنند صبح آب صاف گرفته با قند و
نبات بپاشند هند افشره لذیذ است و بجهت دفع تشنگی و گرمی دل و دماغ و جگر
که از باد سموم و تابش آفتاب گرما اکثر در سفر رود بسیار مفید و اگر فورا مطلوب
باشد انبه خام را زیر خاکستر گرم نگاه دارند که نرم و پخته شود پس ترشی او بر آورده
در آب با نبات و قند سفید بنوشند و مربای او لذیذتر است از سایر مربیات و اچار
او باقسام بسیار درست میکنند و تفصیل آن موجب تطویل است و چتنی او بسیار
خوش مزه و هاضم طعام است و مشهور التراکیب است و مغز تخم انبه بسیار قابض
و مقوی معده است و اشتهای طعام پیدا کند خصوصا اگر تخم او را یک جوش داده
بموسم برسات بالای بام اندازند که باران برو بارد و بعد انقضای موسم برسات
مغز او را بر میآرند پس با دیگر سامانها عرق لیموی کاغذی صذب بخوبی قدری
زنجبیل سفید و فلفل گرد مناسب ذائقه انداخته قرص ها بسته نگاه میدارند
بجهت اشتهای طعام و بند کردن شکم اطفال بی نظیر است و حب تخم انبه جهت دفع

اسهال قوی را بهیچ چیز بند نشود مجرب اهل هند است صفت آن مرحم انبه
غنچه گل انار زیره سفید همه را برابر گرفته باریک سوده بقدر نخود حب
بندند خوراک دو حب تا سه روز است **جامون** باغی و صحرائی بود بهترین
او باغی است و آن دو قسم است یکی کلان و تخم آن کوچک و با عفوصت
کم و شاداب که چاشنی دار و آنرا رای جامون گویند دوم در اوصاف
مذکوره کمتر از اول است طبیعت سرد و سرد است در آخر درجه دوم و خشک
است در سوم همه انواع او قابض و حابس اسهال صفراوی و مقوی معده
و کبد و دافع دمه و سرفه و مسمن بدن و محرک اشتها و باه محرورین و
جهت ذیابیطس مفید و مغز تخم آن بریان با خرما جهت حبس اسهال
بسیار نافع و غرغره نوا سته او جوشش دهن را نافع و ضع او عجیب
النفع و کمیاب است و یک نوع او را گلاب جامون نامند بجهت آنکه
در رائحه او بوی گلاب می آید و مزه آن سبز رنگ و درخت آن به بزرگی
درخت نوع اول نمیشود و برگهای این نیز در طول از آن کمتر و اندک
عریض تر و طبیعت این مایل به برودت و یبوست مفرح و مقوی دماغ
و معده و کبد حار را اما اندکی نفخ دارد **نیشکر** سفید و سرخ و سیاه بود
بهترین او سفید است که آنرا پونڈه گویند و شکننده و باریک پوست
و شاداب بسیار شد سرد است به درجه اول و تر است به درجه دوم بهتر
آنست که بعد ندان خورند طعام را هضم نماید و فرحت افزاید و بول براند
و قبض بگشاید و بدن فربه کند و بلغم سینه را دفع نماید و اشتها پیدا کند

کند و بوی دهن خوش سازد و چون نهار خورند صفرا دفع سازد و ان با شکر
خورده قی کردن تنقیه بلغم می نماید **شریفه** معتدل است بسیار لطیف و لذیذ
میباشد و مقوی دل و مفرح و مسکن تشنگی است و خفقان را نافع و چون
در اشتها خورند سیری دهد و بالای طعام نباید خورد و بالای او
آب نباید نوشید که مضر است **کسیرو** سرد و تر است در درجه دوم تقویت
معده و قلب نماید و خفقان را سودمند است و دافع اسهال صفراوی
است و دموی و سوداوی است و سوزش اعضا و سموم مشروبه و
ملدوغه و طاعون را مفید است شربا و طلاء و گفته اند که حمیات صفراوی
و دمویه را نافع است **سنگباڑه** سرد است بهتر او مارزه است که بخورد
سخت تشنه باشد اسهال خونی و سنگ مثانه را دور سازد و قوت باه
بخشد و خشک او ثقیل و قابض بود و بدن را فربه سازد و سوزش بول
و تشنگی را دفع نماید **کٹهل** سرد و تر و پخته او معتدل است و اگر او
بیخ درخت او بهم رسد بهتر باشد بر معده ضعیف گران بود و اشتها کم کند
و ناهار خوردن او مضر است و مصلح او کیله است و تخم او چون
بریان نموده مقشر ساخته خورند هاضم اوست و ترکاری خام او بسیار
لذیذ میشود بشرط آنکه با گوشت گوسفند و روغن بسیار دم بپزند لذیذ
می شود و گویند اگر قند سیاه قدری بالایش خورند مصلح و هاضم و
دافع قبض اوست **بڑہل** خام او ترش و قابض بود و پخته او شیرین
ترش و لذیذ بود [illegible]نوالکنند و تشنگی نشانند و ثقیل بود و باد شکم پیدا

کسنه دیگر هم مزاج را نفع بخشد و سرفه و سرد مزاج مضر بود و بادالیش نبات سفید
خورند که مصلح اوست و گل او نیز ترش و قابض بود و در قلیه گوشت می بزند
و مربه او مانند مربای تمر هندی می سازند قبض کم کند و لیکن صفرائی نماید

فصل ششم در بیان عطریات و مصالح طعام صندل سرخ و
سپید و زرد میباشد سفید و زرد بدرجه دوم سرد و در دوم خشک و سرخ
عکس این هردو دل را قوت دهد و فرحت آرد و خفقان گرم و تپهای
تیز و سوزش را نفع دهد و بخار معده را نشاند درد سر که از گرمی بود در
نماید و طلای او بوی خوره دفع کند و با برگ عنب الثعلب سائیده
بر ورم گرم طلا کردن نفع تمام دهد و مضر باه و قاطع آواز است و مصلح
او شهد و نبات است و مقدار مستعمل او چهار و نیم ماشه است گل سرخ
نزد بعضی سرد و خشک و نزد بعضی گرم و تر و بعضی معتدل نوشته اند و تحقیق آنست
که مرکب القوی است و بهترین او تمام شکفته است خوردن او تقویت
دل نماید و تفریح آرد و مسهل صفرای رقیق است تا قوت قابضه و بر
گل خشک قبض زیاده بود و برای ضعف معده و جگر و گرده و خفقان
گرم و غشی و زخم نشش و رحم زن مفید و بوئیدن آن مفرح و مقوی
دماغ گرم و در اکثر مردمان این مورث زکام و نزله است و مصلح آن
بوئیدن کافور است و گلاب نیز مرکب القوی است مایل بسردی
و با گرمی لطیف و مایل برطوبت و با قوت قابضه و مقوی دماغ
و مفرح جمیع قوای بدنی و گلاب نیمگرم نوشیدن بجهت خون که ا

که از سینه آید مفید و درد سر و درد جگر و تپ را و گلاب سرد نوشیدن جهت
خفقان گرم و قوت بدن نافع لیکن با کثر افراد اشخاص این دیار سبب تحریک
نزله و احداث زکام موافقت ندارد از بجهت استعمال او بی ضرورت سوی
بعضی متروک است و بعضی اشخاص القدر دائما گرفته که در سوی بعضی هم حرارت در
استعمال او ندارند و مقدار مستعمل از گل تازه او تا سه توله است و خشک او
تا چهار توله و آب او تا هشت توله است و روغن گل که ورق او را در روغن
کنجد انداخته در آفتاب بنهند چون سفید شود دور کرده ورق تازه دیگر انداخته
همین سان هفت مرتبه تبدیل نمایند پس صاف کرده نگهدارند در تسکین درد و عجیب
الاثر است و زرد رو و در رسیدن سائیده بر دندان بمالند دندان محکم کند و خون
رفتن از بیخ دندان باز دارد بید مشک بری و لسبانی بعد عرق لسبانی معطر و سرد
و تر است دل و دماغ را قوت دهد و در سرکه از بخارات گرم تسکین بخشد و حرارت
مزاج بنشاند و تشنگی نرم کند و باه بینگیزاند و خفقان را دور سازد و بوئیدن محرک نزله
نیست و بدل او در تسکین حرارت عرق نیلوفر است و مقدار نوشیدن او شش
توله است و بید بری که آنرا بید ساده و بید مجنون گویند در تسکین حرارت و دفع خفقان
و تشنگی و تپهای گرم و درد سر که از گرمی بود بسیار مفید گل نسترن یعنی سیوتی معتدل الحرارت
است و مقوی دماغ و در تقویت دل و تفریح اثر تمام دارد و گلقند او عجیب العمل
است در دفع خفقان و عرق او از همه لطیف و معطر و سرور افزا است کیوره گرم و خشک
است و نیز و بعضی معتدل است عرق او معطر و سرور افزا است و مقوی دل است
خفقان را نفع دهد و جوشش خون بنشاند و شربت او بلین قسم که بیخ و چوب او را

کوبیده بجوشانند و آب او را با شکر بقوام آرند بهترین دواست برای صحیح دلغه

چون طفل را شربت او بنوشانند اگر نه عدد آبله بر آمدنی باشند ده شوند و روغن

او که شکوفه اوست در آن می پرورند جهت دفع درد کمر و باد مفاصل و جذام نافع است

کافور صمغ درختی است که در بلاد سراندیب میشود و بسیار بلندی دارد چنانکه صد

سوار در سایه گستر او بنشیند سبز میباشد و لیکن شکوفه دلی بر است و از چوب او تخت شاهان

میسازند و بیشه و بیشتر گرد چوب او همگیر ده دانه که از آن درخت میچکد آب کافور

گویند بسیار تند بود و مایل بسرخی میباشد و بسیار گرم و خشک است و مگس گرد او نگردد

و کافور بهترین او قیصوری است که بسیار سفید و صاف میباشد و اندرون او درخت بافته

میشود و سرد و خشک است در سیم سوزش بول و جگر را دور کند و تشنگی بنشاند

و خون رفتن از بینی بند سازد و در سبب گرم را و اکثر جمیع امراض گرم را مفید تریاق

زهرهای حار است و مقدار استعمال تا یک و نیم ماشه است و کثرت استعمال او قاطع

نسل است و مسقط اشتها و مصلح او مشک و عنبر است و بقدر شربت ماشه قاتل

مشک خون بسته ایست که از حیوانی کوچک تر از آهو در بلاد چین و هند و ترک

میشود و چنانکه نزدیک از آن دست میدهد و در ترک چون خون حیض یا بواسیر ریخته بر

بر سنگ الپتن میباشد و نهایت خوشبو میباشد و در زود رنگ و سخت بود و کمیاب است

و در تبت نافه میباشد که از جمع آمدن خون گرد ناف بهم میرسد و بعد رسیدن او

بکمال خود خارش آنجا بر می آید و بسبب خارش با درخت از اینجا میکنند و در

چین بعد صید کردن ناف را اسکا   اطراف او میبندند تا خون از اطراف

یک جا جمع شود پس خشک میکنند و آن سیاه و صلب بود و در بعضی بلاد الحیوان را

انگیوان را دریخ کرده خون با جگر و سرگین او خمیر کرده خشک می‌سازند و آن مایل بزردی
و بوی بعد بهترین مشک ختنی و خطایی است و نافه او تا وزن چهار تولچه بهم رسد
و بروی هیچ موی نباشد بعد از آن تبتی است و نافه او تا یک و نیم توله بدست
می‌آید قوت مشک در نافه سه سال و بیرون نافه تا یک سال باقی می‌ماند و عملی
سیاه و سخت بود و دیر حل شود و در وزن ثقیل‌تر باشد و نافه را بعد از امتحان
کنند که رشته بسوزن بنافه در کشند بعد از سیر بگذرانند چون بوی سیر ندهد خالص
است و گرنه مغشوش و اگر جدا از نافه بود باین قسم معلوم نمایند که بر کف دست قدری
از آن آب دهن می‌بینند اگر حل شود خالص است و اگر قسیده گردد مغشوش و نیز قدری
بر آتش اندازند اگر مغشوش بود بوی سوختن خون دهد طبیعتش گرم است بدرجه سوم
و خشک است بدرجه دوم بوئیدن او اعضای رئیسه و حواس را قوت دهد و باه
آرد و جهت دفع ضعف دل که از خلط سودا بود و غشی و خفقان بارد و فالج و لقوه
و رعشه و مالیخولیا و امراض سرد دماغی و منع نزلات مفید و بگرم مزاجان مضر بود
مصلح او کافور است و نهایت مقدار مستعمل تا دو ماشه است الاچی دو نوع
است بزرگ و کوچک و طبیعت هر دو گرم و خشک است در آخر درجه دوم و کوچک
لطیف‌تر از بزرگ بود و هر دو قبض و تحلیل و تقویت بود و قی و غثیان را نافع
بود و معده را یاری دهد و بابه ادرار حیض و امعا را پاک کند و درد جگر سرد را
نافع بود و سه الکشت بد چون با سکنجبین یک هفته بیاشامند و چون با تخم خیارین
بیامیزند و هر روز یک درم با سکنجبین بیاشامند سنگ گرده بریزاند و الاچی
کوچک لطف رطوبت از سینه و حلق و معده بکشد و معده را یاری دهد و زیاده از

نوع بزرگ و گویند مضر بمثانه است و مصلح وی قند بود **زعفران** منبت آن اماکن بسیار است
و بهترین همه کشمیر است طبیعتش در دوم گرم و در اول خشک و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک
گفته اند و قول اول اصح است مفرح و مقوی حواس و منقی و محلل و مصلح عفونت اخلاط بلغمی و مدر
بول و محرک باه و مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشا و آلات تنفس و مورث نشاط و ضحک
و منقی گرده و مثانه و فرج و بشره و سنا و قوت قوی ادویه قلب و سایر اعضا و اکتحال
مجلی بصر و دمعه و غشاوه و رقت عارض امراض و سلاق و جرب و ضعف چشم مضر گرده و
مضعف اشتها و مقوی صداع است بجهت آنکه در آن قوت دافعه و قابضه است مصلح آن
انیسون و سکنجبین و مقدار مستعمل از او تا دو درم و سه درم آن کشنده است تعریج
مفرط و بالای حمل گذاشتن یکبار آن در تحلیل باعث ادرار بول شدید است و گویند چون
دو درم با سرشته مانند گردگان مدور ساخته و در آن سوراخ کرده بر شکم حامله تعلیق
نمایند جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه زنان مجرب است **زیره** دو قسم میباشد سیاه
و سفید سیاه را کرمانی گویند بهترین آن سیاه تازه جدید است که خوشبو و باریک و
رستنی است دارشته باشد طبیعتش در دوم گرم و در سوم خشک مسخن و ملطف و مقطع
و محلل و مخفف و قابض است مضوغ آن با نمک جهت جلای جرب و سبل و ظفره
و بعد کشط آن مانع التصاق چشم و با سفیدی بیضه مرغ جهت آمد حار و مضمضه بطبیخ
آن مسکن نزلات و درد دندان است میدان آن جهت تقویت معده و امعا
کبد و گرده و تحریک اشتها و رفع ریاح و نفخ و دفع خواق رطوبی و ریگی و تخمه و
و ورم طحال و اسهال رطوبی خصوص بریان کرده آن و مدر بول و حیض و رافع
تقطیر البول و چون با نمک بخایند و فرو برند قطع سیلان رطوبات معده نماید

نماید که پرورده آن وخشک نخود قاطع شهوت کمی است مضر ریه ومصلح آن
کثیرا مقدار مستعمل آن دو درم وبدل آن کرویا وچون با افاویه ودارچینی
در طبخ طعام ولحوم داخل نمایند لطیف وقوی وملین ومدر بول ومحلل نفخ گردانند

پیاز بری وبستانی میباشد بستانی آن سفید وسرخ وبزرگ ماسیاه وکوچک
میباشد بهترین آن سفید بزرگ مائیل است طبیعتش در آخر سوم گرم ودر اول
سوم خشک وبا رطوبت فضلیه مفتح سدد ومقوی شهوت طعام وباه خصوصاً
پخته آن با گوشت ودافع مضرت هوای وبای واختلاف آبها خصوصاً در اسفار
وپرورده آن با سرکه جهت یرقان وسپرز وبرانگیختن اشتها وتقویت هاضمه
ومنع غثیان صفراوی وبلغمی وچکانیدن آن در گوش جهت رفع ثقل سامعه
وطنین وپاک کردن چرک وتحلیل ریاح آن وضماد پخته آن به تنهایی وبا
ادویه مناسبه جهت نفخ اورام بارده مضر محرورین واکثار آن مورث نسیان
ومولد ریاح غلیظه وچون گوشت وبقول وحبوب را با پیاز طبخ نمایند وپیاز
ورق کرده در روغن بریان کنند اصلاح آن مینماید ولذیذ میگرداند

لهسن دو قسم میباشد یکی بسیار دانه بهم پیوسته ودیگی منفرد یک دانه
واین نسبت بآن کمتر است ونیز بستانی وبری میباشد بهتر از همه بستانی سفید
بزرگ دانه آن است وتازه بهتر از کهنه طبیعتش در سوم گرم وخشک
با رطوبت فضله محلل وجالی ومفتح ومخفف رطوبات معده ومفاصل ورقیق
کننده خون ومدر بول وحیض وعرق وبا قوت حالفه تریاقیه وخوردن آن
با مراعات مزاج وزمان واعتدال حافظ صحت مزاج ودافع مضرت آبها

و رعشه و لقوه و فالج و نسیان و جهت باسرکه و مصلح خصوصاً و تعفن و بادی و بواسیر مختلف
و اکثر امراض عصبانی و سپرز و دفع ریاح و اقسام گرم مزاج و در رطوبت محرک باه و
مولد منی و در محرورین مخفف آن و جهت فالج تا چهل روز هر روز در شب خام ازا
بلع نمایند بدین طریق که روز اول یکدانه روز دوم دو دانه روز سیوم سه دانه
همچنین تا چهل روز که روز چهلم چهل دانه شود و باز به دستور روزی یکدانه کم نمایند تا
بروز هشتادم باز بیکدانه رسد و درین مدت انثی دانه زرگی گردد و محتاج به
هوای دیگر نگردد و گفته اند چون هوا در را در زمین دفن نمایند تا بوسیله
گردد و در انجا سیر را غرس نمایند تا قوت گیرد و سیر آورده از آنجون سار زند
تقویت عظیم بخشد و موی ریش سفید شده سیاه گرداند و مضر چشم و شش و بواسیر
و زنان حامله و صاحبان زحیر و خنازیر و مولد صفرا است و چون قلیل در طبخ گوشت
و بقول و حبوب و غیره داخل نمایند اصلاح آن مینماید و لذیذ میگرداند **خاتمه**
در بیان وصایا که عمل بر آن طبیب را واجب است تابیه در آنست که از جمله امور
که درینجا کشف غطا بر آن بر متعلم ضرور است بیان آنچه در تصور صورت اسقلیبیوس
که مشهور به ابو الحکما است قصد کرده اند یعنی یونانیان بعد از فوت اسقلیبیوس
او را بصورت پیری فرزانه آورده و آستین جامه از ساعد تا مرفق بالا
کشیده گردگان در دست و کلاهی از درخت غار بر سر نهاده بر عصای کج
چوب خطمی بسیار شاخ در تکیه زده و صورت تنینی بر آن نقش کرده مصور ساخته
در اماکن عبادت صف صف نصب نموده بودند و هر یکی ازین اوضاع را که در تصویر او
مرعی داشته اند اشاره و رمزیست لطیف که طبیب باید متصف باید بود

نیز

با پیری اشاره بضعف است چه طبیب باید که ضعیف القوی [واز] باشد و چون سن پیری

نزد و قات عقت را لازم و در اینا مناسب جوان دیده‌اند که او در بصورت پیری

با زنجانیه و دامن بر میان زدن و آستین فراهم آوردن اشاره است بآنکه

طبیب باید که همیشه بر وضو باشد که مهیای کار است و گردگان در دست اشاره

بآنکه طبیب حاذق را میرسد که بهر نحو که خواهد در اطعام تصرف کند مانند

صاحب گردگان که بهر طور که خواهد در وی تصرف کند و اکلیل شجره حار را بجای بست

بآنکه بمعنی آنکه درخت حار دافع سموم و دافع هموم است طبیب نیز باید که باعتبار

طهارت و اضاعت دافع امراض باشد و بصورت پسندیده و سیرت سنجیده

و صلاوت بیان و طلاقت زبان رافع سموم و افزون گردد اما تکیه بر عصا کردن

رمزیست بآنکه هر که بموجب صناعت طب در ماکل و مشارب و جمیع حرکات جسمانی

تلف لی محل نماید بمرتبتی در از عمر بر تبه رسد که در آن مرتبه احتیاج بعصا خیزد و

و اختیار چوب درخت غلطی از برای کثرت منافع غلطی است بیز اطبا گفته‌اند

که درخت غلطی دافع جمیع امراض است و رمز جاجح و تشعب عصا بقول جالینوس

اشاره بکثرت شعب و طرق علم طب است و نقش صورت تنین بر عصا

رمزیست بآنکه بمعنی آنکه تنین بحدت نظر و حرارت شهره از سائر

حیوانات ممتاز است طبیب نیز باید که باوجود حدت ذکا و قوت حواس

همیشه بیدار و متامل در احوال مرضی باشد تا او را قدرت و تمکن در این

صناعت حاصل گردد و از احوال ماضی و استقبال کما هو خبر تواند داد و نیز

در نقش صورت تنین رمزیست بآنکه بمعنی آنکه وی از سائر حیوانات بطول عمر

عت
مخصوص است حتی اینکه بعضی حکما گفته اند که عمر طبیعی تمام دهر است ماهر در صنا
طب و عامل بران تواند بود که بطول عمر طبیعی برسد که از برای این نوع عمر اضعاف
مضاعف زیاده باشد چنانچه جمعی کثیر از اهالی یونان بواسطه عمل بوسیانای
اطبا عمرهای دراز با قوت بدن و صحت حواس زندگانی کرده اند مثل بقراط
و ایرودیطوس که هر یکی از ایشان سه صد سال زندگانی کرده بود زیراکه
که قول بعضی از حکمای الهیئت که حاصل ترجمه آن اینست که هرکه توطن گزیند
بجائیکه در آنجا پادشاه نافذ الحکم و قاضی عادل و طبیب حاذق و دانا باشد
هرآئینه در تضییع نفس و اهل و اولاد و مال خود سعی کرده باشد چه هرگاه پادشاه
غالب نافذ الحکم نباشد متغلبین از مال و عیال و اطفال مردم آنچه خواهند
تسلط و تغلب در آن صرف سازند و اگر قاضی عادل نباشد ارباب غرض
حیل و مکر اهل افراد در تحصیل مشتهیات خود صدهزار مکر و حیله مثل گواهی
دروغ و رشوت دادن و امثال آن بهم میرسانند و حقوق بنی نوع خود
را ناحق متصرف شوند همچنین اگر طبیب حاذق عالم الطریق معالجات محمود
بود و اگر مرضی متصف بصفات و شرایطی که اطبا در طبیب شرط کرده اند
و پاره از آن در ضمن بیان رموزات تصویر اسقلیبوس گفته شد نباشد
از دست اطبای موهومه که این صنعت شریف وسیله تحصیل قوت لایموت
یا تقرب سلاطین ساخته نادانسته شروع در معالجات مرضی کنند
و در این باب الحیتان و تصرفات می نمایند که اگر یکی از هزار
اطبا می بود بعد از حفظ تمام و فحص تام در معالجه آن امراض تصرف میکرد

38

بود و در روز و یا دو مرض و علامت مرض مطلق نمیانو لشیند و نا دو لسته برهم
و شده بیمار و صیه شود خواه مناسب باشد خواه مهلک بیمار جان بسلامت

ببرند نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا
عند اخرها اوردناه في هذه الاوراق الحمد لله مفيض
الجود والارزاق وصلى على سيدنا محمد الافضل من
البرية على الاطلاق واله الذين حبهم يدخل
الجنة اهل الوفاق وبغضهم يوصل النواصب
الى الجحيم بالاتفاق

تمت بالخير

شکر خدای قدیر که این رساله بی نظیر موسوم به نخبة الطب از خط بی ربط
حقیر و فقیر سید محمد علی نقوی اللکهنوی عفی الله عن ذنبه الصغیر والکبیر
المسمی ال کام بروز یکشنبه باختتام سه سیزده صنعا یا تمام رسید

والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا
محمد افضل النبيين واله الطيبين الطاهرين
واصحابه المنتجبين المنتجبين







